

یحودا سقوط می‌کند؛ اورشليم ويران می‌شود؛ خدمت ارميا خاتمه می‌یابد؛ ۵۸۶ ق.م.	حزقیال نبی تبعیدی‌ها می‌شود ۵۹۳ ق.م.	نبوکدنصر اسرای بیشتری می‌گیرد ۵۹۷ ق.م.	دانیال در بابل به مقام و منصب می‌رسد؛ می‌گیرد کوره آتش ۶۰۰ ق.م.؟	دانیال به بابل به اسارت برده می‌شود ۶۰۵ ق.م.	یهویاقيم پادشاه یهودا می‌شود ۶۰۹ ق.م.	حقوق در یهودا نبی می‌شود ۶۱۲ ق.م.
---	--------------------------------------	--	--	--	---------------------------------------	-----------------------------------

آمار حیاتی: هدف:

ارائه گزارشی تاریخی از یهودیان وفاداری که در اسارت زندگی می‌کردند؛ و نشان دادن این حقیقت که چطور کنترل آسمان و زمین، هدایت نیروهای طبیعی، و سرنوشت ملت‌ها در دست خدا است؛ و اینکه چطور خدا از قوش مراقبت می‌کند.

نویسنده:

دانیال.

مخاطبین:

سایر اسرا در بابل و قوم خدا در همه جا.

تاریخ نگارش:

تقریباً ۵۳۵ ق.م.؛ کتاب به ثبت وقایعی که تقریباً بین سالهای ۶۰۵ تا ۵۳۵ ق.م. رخ داد می‌پردازد.

زمینه تاریخی:

دانیال در سال ۶۰۵ ق.م. به‌دست نبوکدنصر به اسارت و تبعید به بابل برده شد. او در آنجا تقریباً ۶۰ سال در طول سلطنت نبوکدنصر، بلشصر، داریوش، و کوروش در دربار خدمت کرد.

آیه کلیدی:

«او است که اسرار عمیق و نهان را آشکار می‌سازد. او نور است و آنچه را که در تاریکی مخفی است، می‌داند» (۲۲:۲).

شخصیت‌های مهم:

دانیال، نبوکدنصر، شدرک، میشک، عبدنغو، بلشصر، داریوش

مکان‌های مهم:

قصر نبوکدنصر، کوره آتش، ضیافت بلشصر، چاه شیران



زمین‌لرزه ایمنی ما را از پایه متزلزل می‌سازد؛ گردباد تند، بود و نبود ما را با خود می‌برد؛ گلوله یک تروریست تاریخ ملتی را تغییر می‌دهد؛ راننده مست، افراد بی‌گناه را به کشتن می‌دهد؛ طلاق، خانواده‌ها را از هم می‌پاشد. فجایع بین‌المللی و مصیبت‌های فردی باعث می‌شود که دنیای ما مکانی رعب‌انگیز به‌نظر برسد، مکانی پر از شرارت و ظاهراً خارج از کنترل. اخبار بمباران‌ها، کودتاها، قتل‌ها، بلایای طبیعی موجب می‌شود که فکر کنیم خدا غایب است یا ناتوان. ما غرق در اندوه و ناامیدی فریاد بر می‌آوریم: «خدا کجا است؟»

دو هزار و پانصد سال پیش، دانیال می‌توانست ناامید شود. دانیال و هموطنانش بعد از تسخیر یهودا، به کشوری بیگانه تبعید شدند. دانیال خود را در مقابل فرمانروایی مستبد و خودمحور و در بین بت‌پرستان یافت. این مرد جوان و شجاع به‌جای سازش یا تسلیم، برای حفظ ایمانش روزه گرفت. دانیال می‌دانست که با وجود اوضاع و شرایط، خدا حاکم است و در حال اجرای نقشه‌اش برای ملت‌ها و افراد می‌باشد. کتاب دانیال حول همین حقیقت عمیق می‌چرخد، یعنی حاکمیت خدا.

پس از گزارش مختصری درباره محاصره و شکست اورشليم به‌دست نبوکدنصر، موضوع سریع تغییر می‌کند و دانیال و سه دوستش، حَنَنیا، میشائیل، و عَزْریا، (شدرک، میشک، و عبدنغو) برجسته می‌شوند. این افراد پست‌های مهمی در دربار بابل به‌دست آوردند. به ویژه دانیال به واسطه توانایی‌اش در تفسیر خوابهای پادشاه که بازگوکننده نقشه پنهان خدا بود، به چنین مقامی دست یافت (فصل‌های ۲ و ۴). بین ماجرای خوابها، گزارش جذاب سه دوست دانیال و کوره آتش قرار دارد (فصل ۳). از آنجا که آنها از تعظیم کردن در مقابل بت طلایی سر باز زدند، به مرگ در کوره آتش محکوم شدند. اما خدا مداخله کرد و جان آنها را نجات داد.

پس از نبوکدنصر، بلشصر بر بابل حکومت کرد، و فصل ۵ به نقل رویارویی او با پیغام نوشته‌شده خدا بر روی دیوار می‌پردازد. دانیال که به تفسیر این پیغام فرا خوانده شد، سقوط بابل به‌دست حکومت ماد-پارس را پیشگویی کرد. این پیش‌بینی درست همان شب به واقعیت پیوست، و داریوش مادی سرزمین بابل را فتح کرد.

دانیال یکی از قابل‌اعتمادترین مشاوران داریوش شد. مقام ممتاز او سایر مقامات را به خشم آورد طوری که آنها با متقاعد کردن پادشاه برای ممنوع کردن دعا، برای قتل او توطئه چیدند. با وجود قانونی که صادر شده بود، دانیال به دعا کردن به حضور خداوند قادر و حاکم خود ادامه داد. در نتیجه، او به مرگ در چاه شیران گرسنه محکوم شد. بار دیگر، خدا دخالت کرد و با بستن دهان شیران، دانیال را نجات داد (فصل ۶).

کتاب با یک سلسله رؤیا که دانیال در زمان سلطنت بلشصر (فصل‌های ۷ و ۸)، داریوش (فصل ۹)، و کوروش (فصل‌های ۱۰-۱۲) دید، خاتمه می‌یابد. این خوابها به‌طرز شگفت‌انگیزی طرح کلی نقشه‌های آینده خدا را ارائه می‌دهد، نقشه‌هایی که با بابل شروع و تا پایان جهان ادامه می‌یابد. این خوابها تصویری از رستگاری الهی عرضه

بابل سقوط	اولین تبعیدی‌ها خدمت دانیال	خواب اول	نبوکدنصر
می‌کند؛ دانیال به یهودا باز	پایان می‌پذیرد	دانیال	می‌میرد
به چاه شیران می‌گردند	۵۳۶ ق.م.	۵۵۳ ق.م.	۵۶۲ ق.م.
افکنده می‌شود	۵۳۷ ق.م.		
	۵۳۹ ق.م.		

جنبه خاص:

رؤیاهای مکاشفه‌گونه دانیال (فصل‌های ۸-۱۲) تصویری کلی از نقشه خدا برای اعصار و نیز پیشگوی مستقیمی درباره مسیح موعود ارائه می‌دهد.

می‌دارند؛ و درضمن، کلید درک همه پیشگویی‌های کتاب مقدس تلقی می‌شوند. خدا حاکمیت دارد. او بر بابل مسلط بود، و همواره در طول تاریخ عمل کرده است و سرنوشت مردم را در دست داشته است. و او الآن اینجا است! با وجود گزارشها و خبرها یا فشارهای شخصی، می‌توانیم مطمئن باشیم که خدا کنترل را در دست دارد. وقتی کتاب دانیال را می‌خوانید، عمل خدا را نظاره کنید و ایمنی خود را در حاکمیت او بیابید.

تقسیم‌بندی کلی:

الف - زندگی دانیال (۱:۱ - ۶:۲۸)

دانیال و سه دوستش بر آن شدند که از خوراک پادشاه نخورند. آنها حتی در مقابل مجازات مرگ، حاضر نشدند در برابر تمثال پادشاه تعظیم کنند. دانیال به دعا کردن ادامه داد با آنکه می‌دانست ممکن است متوجه او شوند و او را به مرگ محکوم کنند. دانیال و سه دوستش نمونه‌های الهام‌بخشی هستند از وفاداری به خدا در دنیایی گناه‌آلود. وقتی با آزمایشها روبرو می‌شویم، باید بدانیم که خدا با ما خواهد بود. خدا همان دلبری را که به آنها داد، به ما نیز می‌بخشد تا در برابر فشارهای دنیای گناه‌آلودمان سر خم نکنیم.

ب - خوابهای دانیال (۱:۷ - ۱۲:۱۳)

این خوابها به اسراطمینان می‌بخشید که خدا بر تاریخ مسلط است. آنها می‌بایست صبورانه و با ایمان منتظر باشند و خدایان بابل را نپرستند و به راه و روش بت‌پرستان زندگی نکنند. خدا هنوز بر فعالیت‌های بشر حکمرانی می‌کند. شیطان مغلوب خواهد شد، بنابراین ما باید صبورانه منتظر باشیم و تسلیم وسوسه و فشارهای طرق گناه‌آلود دنیای پیرامون خود نشویم.

موضوع‌های مهم

موضوع	توضیحات	اهمیت موضوع
خدا کنترل را در دست دارد	خدا دانای مطلق است، و او کنترل وقایع دنیا را در دست دارد. او رهبران سرکش را که از او نافرمانی می‌کنند، قلع و قمع خواهد کرد. خدا بر شیطان غالب خواهد شد؛ هیچ کس مستثنی نیست. اما او کسانی را که به او وفادارند و از او پیروی می‌کنند، رهایی خواهد داد.	اگر چه الآن کشورها برای در دست گرفتن کنترل دنیا با هم رقابت می‌کنند، روزی فرمانروایی مسیح جایگزین حکومت‌های این دنیا شده، بر آنها سلطه خواهد یافت. ایمان ما قطعی است زیرا آینده ما در مسیح محفوظ است. ما باید شجاع بوده، به خدایی ایمان داشته باشیم که بر همه چیز تسلط دارد.
هدف زندگی	دانیال و سه دوستش نمونه‌هایی هستند از وقف و سرسپردگی. آنها تصمیم گرفتند به‌رغم اوضاع و شرایط موجود به خدا خدمت کنند. آنها تسلیم فشارهایی نشدند که از جامعه کافران بر آنها وارد می‌شد، زیرا هدف مشخصی در زندگی داشتند.	عقلانه این است که اعتماد به خدا و اطاعت از او را یگانه هدف واقعی زندگی خود قرار دهیم. این هدف با وجود پیامدهای احتمالی‌اش و اوضاع و شرایط موجود، به ما هدایت و آرامش می‌بخشد. ما باید از کسانی ناطاعتی کنیم که از ما می‌خواهند از خدا ناطاعتی کنیم. مهم‌ترین تعهدی که در زندگی داریم، تعهد ما به خدا است.
پایداری	دانیال به مدت هفتاد سال در سرزمینی بیگانه خدمت کرد که با خدا خصومت داشت، با وجود این از ایمان خود به خدا دست نکشید. او راستگو، در دعا پایدار، و نسبت به افتخارات بی‌اعتنا بود.	برای اینکه به هدف زندگی خود برسید، نیاز به نیرویی دائمی دارید. اجازه ندهید خصائص مسیحی شما تیره و تار شود. بی‌وقفه دعا کنید، در صدق و صفا استوار باشید، و آماده باشید که خدا را در هر جا که شما را قرار می‌دهد خدمت کنید.
وفاداری خدا	خدا در زندگی دانیال وفادار بود. او دانیال را از زندان، از چاه شیران، و از دست دشمنانی که از او متفر بودند، نجات داد. خدا به فکر قومش می‌باشد و صبورانه به مشکلات آنها رسیدگی می‌کند.	خدا وعده داده که در آزمایشها با ما باشد؛ ما می‌توانیم به این وعده اعتماد کنیم. او نسبت به ما وفادار بوده است؛ ما نیز باید به او وفادار بمانیم.

الف - زندگی دانیال (۱:۱ - ۲۸:۶)

در همان دوره‌ای که حزقیال به اسرای یهودی در بابل خدمت می‌کرد، دانیال به سمت مشاور نبوکدنصر پادشاه منصوب شد. در این بخش، شاهد آنیم که دانیال به کمک خدا دو خواب پادشاه بابل را تعبیر می‌کند، سه دوست دانیال از مرگ حتمی در کوره آتش نجات می‌یابند، و دانیال از چاه شیران رهایی پیدا می‌کند. زندگی دانیال تصویری است از پیروزی ایمان. باشد که خدا چنین ایمانی به ما عطا کند تا هر روز با دلیری زندگی کنیم.

دانیال مشاور پادشاه می‌شود

در سال سوم سلطنت یهو یاقیم پادشاه یهودا، نبوکدنصر پادشاه بابل با سپاهیان خود به اورشلیم حمله کرد و آن را محاصره نمود. خداوند اجازه داد که او یهو یاقیم را به اسارت گیرد و ظروف مقدس خانه خدا را غارت کند. او کسانی را که اسیر کرده بود با خود به معبد خدای خویش در بابل برد و ظروف را در خزانه معبد گذاشت.

۳ و نبوکدنصر به وزیر دربار خود اشفناز دستور داد از میان شاهزادگان و اشراف زادگان یهودی اسیر شده، چند تن را انتخاب کند و زبان و علوم بابلی را به آنان یاد دهد. این افراد می‌بایست جوانانی باشند بدون نقص عضو، خوش قیافه، با استعداد، تیزهوش و دانا، تا شایستگی خدمت در دربار را داشته

۱:۱

پیدا ۱۰:۱۰

۲ پاد ۱۳:۲۴ و ۱۳:۲۵

۲ تا ۵:۳۶

ار ۱:۲۵؛ ۲۸:۱۲؛ ۳۰-۳۱

دان ۳۸ و ۳۷:۲؛ ۲۵

زکر ۱۱:۵

۳:۱

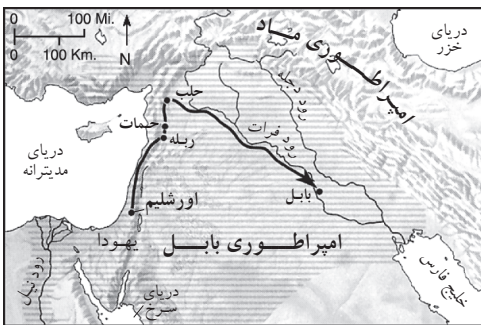
۲ پاد ۱۴:۲۴

اش ۷:۳۹

دان ۳۰:۱۱؛ ۳۰:۱۹

فتح شده شدیداً به بابلی‌ها وفادار بمانند و به‌طور ثابت نیرویی متشکل از افراد حکیم و با استعداد برای رفع امور داخلی بابل تأمین شود.

۴ و ۳:۱ زبان بابلی آرامی بود. علوم متداول در بابل شامل ریاضیات، ستاره‌شناسی و تاریخ بود؛ همچنین کیمیاگری و جادوگری نیز رواج بسیار داشت.



تبعید به بابل

دانیال که به اسارت بابلی‌ها در آمده بود، تا محل اسارت در سرزمینی جدید، مسافت طولانی و سختی را پای پیاده طی کرد. پیمودن مسافتی حدود ۸۰۰ کیلومتر در شرایط دشوار، قطعاً ایمان او را به خدا به امتحان گذاشت.

۲ و ۱:۱ دانیال در اواسط سلطنت یوشیا به دنیا آمد (۲ پادشاهان ۲۲ و ۲۳) و در طول اصلاحات همین پادشاه بزرگ شد. در طول این مدت احتمالاً او نام ارمیا را شنیده بود، همان نبی‌ای که دانیال در ۲:۹ از او نام می‌برد. یوشیا در سال ۶۰۹ ق.م. در جنگ علیه مصر کشته شد، و در عرض چهار سال، یهودا به طوق شرارت‌بار گذشته‌اش باز گشت.

در سال ۶۰۵ ق.م. نبوکدنصر پادشاه بابل شد. در سپتامبر همان سال، او به فلسطین حمله برد و اورشلیم را محاصره کرد و یهودا را ایالت تابعه خود ساخت. او برای نشان دادن سلطه خود، بسیاری از حکیم‌ترین مردان و زیباترین زنان اورشلیم را به اسارت به بابل برد. دانیال در بین این گروه بود.

۲ و ۱:۱ مردم در همه جا از نبوکدنصر، رهبر بزرگ بابل می‌ترسیدند. وقتی او به مملکتی حمله می‌کرد، شکست آن حتمی بود. بابلی‌ها معمولاً بعد از پیروزی بر یک سرزمین، با ارزش‌ترین افراد آن را به بابل منتقل می‌کردند و فقیران را آنجا باقی می‌گذاشتند تا هر چقدر زمین که می‌خواهند تصاحب کنند و در صلح و آرامی زندگی نمایند. این روش باعث می‌شد که ساکنان سرزمینهای

باشند.^۵ پادشاه مقرر داشت که در طول سه سال تعلیم و تربیت ایشان، هر روز از خوراکی که او می‌خورد و شرابی که او می‌نوشید به آنان بدهند و پس از پایان سه سال، آنها را به خدمت او بیاورند.

ع^۶ در بین افرادی که انتخاب شدند، چهار جوان از قبیلهٔ یهودا به اسامی دانیال، حنیا، میشائیل و عزریا بودند،^۷ که وزیر دربار نامهای جدید بابلی به آنها داد. او دانیال را بلطشصر، حنیا را شدرک، میشائیل را میشک و عزریا را عبدنغو نامید.

ا^۸ ولی دانیال تصمیم گرفت از خوراک و شرابی که از طرف پادشاه به ایشان داده می‌شد نخورد، زیرا باعث می‌گردید او شرعاً نجس شود. پس، از وزیر دربار خواهش کرد غذای دیگری به او دهد.^۹ هر چند خدا دانیال را در نظر وزیر دربار عزت و احترام بخشیده بود،^{۱۰} ولی او از تصمیم دانیال ترسید و گفت: «وقتی پادشاه که خوراک شما را تعیین کرده است، ببیند که شما از سایر جوانان هم سن خود لاغرتر و رنگ‌پریده‌تر هستید ممکن است دستور دهد سرم را از تن جدا کنند!»

دانیال این موضوع را با مأموری که وزیر دربار برای رسیدگی به وضع دانیال، حنیا، میشائیل و عزریا گمارده بود در میان گذاشت^{۱۲} و پیشنهاد کرد برای امتحان، ده روز فقط حبوبات و آب به آنها بدهد،^{۱۳} و بعد از این مدت آنان را با جوانان دیگر که از خوراک پادشاه می‌خورند مقایسه کند و آنگاه در مورد خوراک آنها نظر دهد.^{۱۴} آن مأمور موافقت کرد و به مدت ده روز ایشان را امتحان نمود.

خواهد شد. دانیال و دوستانش تصمیم گرفتند که قبل از دیدن خوراکیهای لذیذ پادشاه، به احکام مذهب خود وفادار بمانند؛ بنابراین آنها در پایبندی به عقاید خود تردیدی به دل راه ندادند. بعضی اوقات در دردمر می‌افتیم زیرا حدود خود را از پیش تعیین نمی‌کنیم. پیش از آنکه در چنین وضعیتی قرار بگیریم، تعهداتمان را برای خودتان مشخص سازید. به این ترتیب، وقتی وسوسه به سراغتان آمد، آماده خواهید بود.

۱۲:۱ بابلی‌ها سعی داشتند با دادن آموزش بابلی به یهودیان، فکر آنها را، و با تغییر نامشان، تعهدشان را، و با تغییر روش غذایی‌شان، شیوه زندگی‌شان را تغییر دهند. دانیال بدون آنکه تن به سازش دهد، راهی پیدا کرد که در جامعه‌ای که برای خدا ارج و احترامی قائل نبودند، با معیارهای خدا زندگی کند. او به‌جای سرکشی، از راه عقل و خرد وارد مذاکره شد و پیشنهاد برنامه جدید غذایی به مدت ده روز را داد. ما ایمانداران تا جایی می‌توانیم خود را با فرهنگ جامعه‌مان وفق دهیم که اعتقادات خود را مورد سازشکاری قرار ندهیم.

۷:۱ نبوکدنصر نامهای دانیال و دوستانش را تغییر داد چون می‌خواست آنان را بابلی کند، چه در نظر خودشان و چه در نظر بابلی‌ها. این نامهای جدید به آنها کمک می‌کرد که با فرهنگ بابل همگون شوند. معنی نام دانیال در عبری این بود: «خدا داور من است»؛ این نام تغییر یافت به بلطشصر که معنایش در آرامی این بود: «مورد لطف بعل». بعل خدای بابلی‌ها بود. پادشاه با این اقدام می‌خواست وفاداری مذهبی این مردان جوان را از خدای یهود متوجه خدای بابلی‌ها کند.

۸:۱ دانیال بر آن شد که از این خوراک نخورد زیرا گوشت آن احتمالاً گوشت خوک یا سایر غذاهای ممنوع شده در کتاب لاویان بود (رش. به لاویان ۱۱)؛ به‌علاوه این خوراکیها مطابق شریعت موسی طبخ نمی‌شد، و احتمالاً گوشت قربانی تنها بود. با آنکه دانیال در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که در آن شریعت الهی به اجرا در نمی‌آمد، او تصمیم داشت از آن پیروی کند.

۸:۱ اگر قبل از آنکه وسوسه پیش آید، خوب در عقاید خود تعمق کرده باشید، مقاومت در مقابل وسوسه آسانتر

۵:۱
اسمو ۱۶:۲۲
دان ۱:۱۹

۶:۱
جز ۱۴:۲۰، ۲۸:۳
متی ۲۴:۱۵

۷:۱
دان ۲:۴۹، ۳:۱۲-۳، ۴:۸

۸:۱
لاو ۱۱:۴۷
تث ۳۸:۳۲
جز ۱۳:۴ و ۱۴
هو ۳:۹

۹:۱
عز ۷:۲۷ و ۲۸
نح ۱:۱۱
مز ۱۰۶:۴۶
امت ۱۶:۷

۱۲:۱
دان ۱:۱۵
خرو ۲۳:۲۵
امت ۱۰:۲۲

۱۵ وقتی مهلت مقرر به سررسید، دانیال و سه رفیق او از جوانان دیگر که از خوراک پادشاه می‌خوردند سالمتر و قویتر بودند. ۱۶ پس مأمور وزیر دربار از آن به بعد بجای خوراک و شراب تعیین شده، به آنان حبوبات می‌داد. ۱۷ خداوند به این چهار جوان چنان درک و فهمی بخشید که ایشان توانستند تمام علوم و حکمت آن زمان را بیاموزند. از این گذشته او به دانیال توانایی تعبیر خوابها و رؤیایها را نیز عطا فرمود. ۱۸ وقتی مهلتی که پادشاه برای تعلیم و تربیت آن جوانان تعیین کرده بود به پایان رسید، وزیر دربار ایشان را بحضور پادشاه آورد. ۱۹ نبوکدنصر با هر یک از آنها گفتگو کرد. دانیال، حننیا، میثائیل و عزریا از بقیه بهتر بودند؛ پس پادشاه ایشان را به خدمت گماشت. ۲۰ پادشاه هر مسئله‌ای را که مطرح می‌کرد، حکمت و دانایی این چهار جوان را در پاسخ دادن به آن، ده مرتبه بیش از حکمت تمام جادوگران و منجمان آن دیار می‌یافت. ۲۱ دانیال تا هنگام فتح بابل بدست کورش پادشاه، همچنان در دربار خدمت می‌کرد.

۱۵:۱

خرو ۲۵:۲۳

امت ۲۲:۱۰

۱۷:۱

پاد ۲۸، ۱۲:۳

ایو ۸:۳۲

دان ۲۰:۱؛ ۲۱:۲؛ ۱:۷؛ ۱:۸

۱۹:۱

پیدا ۴۶:۴۱

پاد ۱:۱۷

امت ۲۹:۲۲

ار ۱:۱۵

دان ۵:۱

۲۰:۱

اعد ۲۲:۱۴

اش ۳:۱۹

دان ۱۷:۱؛ ۲:۲؛ ۱۸:۴؛ ۷:۵

۲۱:۱

دان ۲۸:۶؛ ۱:۱۰

اوضاع و شرایط

مردم یهودا در سرزمینی بیگانه اسیر بودند و احساس ناامیدی می‌کردند.

پیغام اصلی

خدا بر تمام تاریخ بشر، گذشته، حال، و آینده حاکم است.

اهمیت پیغام

ما نباید وقت زیادی صرف تفکر در مورد زمان وقوع رویدادهای آینده کنیم؛ بهتر است به این بیندیشیم که در زمان حاضر چگونه باید زندگی کنیم.

انبیای هم عصر

ارمیا (۶۲۷ تا ۵۸۶ ق.م.)

حبقوق (۶۱۲ تا ۵۸۹ ق.م.)

حزقیال (۵۹۳ تا ۵۷۱ ق.م.)

دانیال

از سال ۶۰۵ تا ۵۳۶

ق.م. به عنوان نبی

برای تبعیدی‌ها در

بابل خدمت کرد

دریافت کرده‌اند. اما دانیال و آن جوانان یهودی، علاوه بر دانش، بصیرت نیز داشتند؛ این بصیرت هدیه‌ای بود از جانب خدا.

۲۱:۱ دانیال که از اولین اسرایی بود که به بابل رفتند، تا بازگشت نخستین گروه از تبعیدی‌ها به اورشلیم در سال ۵۳۸ ق.م. زندگی کرد. در طول این مدت، او خدا را حرمت داشت، و خدا نیز او را گرامی داشت. دانیال در طول مدتی که مشاور پادشاهان بابل بود، سخنگوی خدا در امپراطوری بابل بود. بابلی‌ها مردمی گناهکار بودند، اما اگر تأثیر دانیال نیز نبود، شاید از این نیز بدتر می‌شدند.

۱۷:۱ دانیال و دوستانش هر چه می‌توانستند درباره فرهنگ جدید خود آموختند، طوری که توانستند کار خود را به نحو احسن انجام دهند. با آنکه آنها فرهنگ بابلی را فرا گرفتند، اما همچنان به خدا وفادار ماندند. فرهنگ لزوماً دشمن خدا نیست. اگر فرهنگ جامعه ناقض احکام خدا نباشد، می‌تواند به تحقق اهداف الهی کمک کند. ما که پیرو خدا هستیم، آزادیم که رهبران شایسته‌ای در جامعه خود باشیم، اما ملزم هستیم که اول به خدا وفادار باشیم.

۲۰:۱ مشاورین پادشاه در بیان پیام خود آنقدر متبحر بودند که گویی آن را مستقیماً از طرف خدایان خود

دانیال خواب پادشاه را تعبیر می کند

۲ نبوکدنصر در سال دوم سلطنتش خوابی دید. این خواب چنان او را مضطرب کرد که سراسیمه بیدار شد و نتوانست دوباره به خواب رود. آپس همه منجمان، جادوگران، طالع‌بینان و رمالان خود را احضار کرد تا خوابش را تعبیر کنند.

وقتی همه در حضورش ایستادند گفت: «خوابی دیده‌ام که مرا مضطرب کرده، از شما می‌خواهم آن را برای من تعبیر کنید.»

۳ آنها به زبان آرامی به پادشاه گفتند: «پادشاه تا به ابد زنده بماند! خوابتان را بگویید تا تعبیرش کنیم.»

۴ ولی پادشاه جواب داد: «حکم من این است: اگر شما به من نگوید چه خوابی دیده‌ام و تعبیرش چیست، دستور می‌دهم شما را تکه‌تکه کنند و خانه‌هایتان را خراب نمایند! ولی اگر بگوید چه خوابی دیده‌ام و تعبیرش چیست، به شما پاداش و انعام می‌دهم و عزت و افتخار می‌بخشم. حال، بگوید چه خوابی دیده‌ام و تعبیرش چیست؟»

۵ ایشان باز گفتند: «اگر شما خوابتان را برای ما تعریف نکنید چطور می‌توانیم تعبیرش کنیم؟»

۶ پادشاه جواب داد: «مطمئنم دنبال فرصت می‌گردید که از حکم من جان سالم بدر ببرید؛ ولی بدانید اگر خواب را نگوید حکم من در مورد شما اجرا خواهد شد. شما با هم تباخی کرده‌اید که به من دروغ بگوید به امید اینکه با گذشت زمان این موضوع فراموش شود. خواب مرا بگوید تا من هم مطمئن شوم تعبیری که می‌کنید درست است.»

۷ حکیمان در جواب پادشاه گفتند: «در تمام دنیا کسی پیدا نمی‌شود که بتواند این خواسته پادشاه را انجام دهد. تا بحال هیچ پادشاه یا حاکمی، از منجمان و جادوگران و طالع‌بینان خود چنین چیزی نخواستند. آنچه که پادشاه می‌خواهند ناممکن است. هیچکس جز خدایان نمی‌تواند به شما بگوید چه

۱:۲

پیدا ۵:۴۰-۸:۴۱
ایو ۱۷-۱۵:۳۳
دان ۳:۲-۵:۴ ۱۸:۶

۴:۲

عز ۷:۴
اش ۱۱:۳۶

۵:۲

تث ۱۶:۱۳
عز ۱۱:۶
دان ۱۲:۲-۲۹:۳

۶:۲

دان ۴۸:۲-۲۹:۱۶، ۷:۵

۷:۲

دان ۲۶:۲-۸:۴ ۱۲:۵

۸:۲

اش ۲۳:۴۱
دان ۱۵:۳

۱۱:۲

پیدا ۳۹:۴۱
خرو ۴۵:۲۹
پاد ۲۷:۸
اش ۱۵:۵۷
دان ۱۱:۵

(پیدایش ۵:۳۷-۲۰)، فرعون (پیدایش ۴۰ و ۴۱)، سلیمان (پادشاهان ۵:۳-۱۵)، و یوسف (متی ۲۰:۱-۲۴).

۱۱:۲ ناممکن کلمه مأیوس‌کننده‌ای است. بابلی‌ها به پادشاه گفتند که پی بردن به خوابهای کسی دیگر ناممکن است. اما دانیال قادر بود پاسخ او را بدهد زیرا خدا از طریق او عمل می‌کرد. در زندگی روزانه، با موقعیت‌هایی به ظاهر ناممکن مواجه می‌شویم که اگر قرار بود تنها با قدرت محدود بشری با آنها مواجه شویم، مأیوس می‌شدیم. اما خدا در ممکن ساختن ناممکن‌ها متخصص است.

۱۱:۲ منجمان و جادوگران گفتند که خدایان با آنها زندگی

۱-۵ خواب در آن روزگار پیغامی از طرف خدایان محسوب می‌شد، و از حکما انتظار می‌رفت که آن را تعبیر کنند. ایشان اگر از محتوای خود خواب آگاهی می‌یافتند، معمولاً می‌توانستند تعبیری برای آن ارائه دهند. اما این بار، نبوکدنصر می‌خواست موضوع خود خوابی را نیز که دیده بود به او بگویند، زیرا نمی‌توانست آن را به خاطر بیاورد. خدا چند خواب به نبوکدنصر داد که پیغامهای نبوتی داشت و فقط خادم خدا می‌توانست پرده از اسرار آن بر دارد. کسان دیگری که خدا به آنها خواب داد از این قرار بودند: یعقوب (پیدایش ۲۸-۱۰-۱۵)، یوسف

خوابی دیده‌اید. خدایان هم با انسانها زندگی نمی‌کنند تا از ایشان کمک بگیریم.»

^{۱۲} پادشاه وقتی این را شنید چنان خشمگین شد که فرمان قتل تمام حکیمان بابل را صادر کرد. ^{۱۳} دانیال و یارانش هم جزو کسانی بودند که می‌بایست کشته شوند. ^{۱۴} اما دانیال نزد اریوک رئیس جلادان که مأمور اجرای فرمان بود، رفت و با حکمت و بصیرت در این باره با او سخن گفت. دانیال پرسید: «چرا پادشاه چنین فرمانی صادر کرده است؟» آنگاه اریوک تمام ماجرا را برای دانیال تعریف کرد.

^{۱۵} پس دانیال بحضور پادشاه رفت و از او مهلت خواست تا خواب او را تعبیر کند. ^{۱۶} سپس به خانه رفت و موضوع را با یاران خود حننیا، میثائیل و عزریا در میان نهاد. ^{۱۷} او از ایشان خواست که از خدای آسمانها درخواست نمایند تا بر ایشان رحم کند و نشان دهد که پادشاه چه خوابی دیده و تعبیرش چیست، مبادا با سایر حکیمان کشته شوند. ^{۱۸} همان شب در رؤیا آن راز بر دانیال آشکار شد و او خدای آسمانها را ستایش نموده، ^{۱۹} گفت: «بر نام خدا تا ابد سپاس باد! زیرا حکمت و توانایی از آن اوست، ^{۲۰} وقتها و زمانها در دست اوست و اوست که پادشاهان را عزل و نصب می‌کند. اوست که به حکیمان، حکمت و به دانایان، دانایی می‌بخشد. ^{۲۱} اوست که اسرار عمیق و

۱۲:۲
مز ۱۰:۷۶
دان ۱۳:۳ + ۵:۲
۱۸:۲
پیدا ۲۸:۱۸
استر ۱۵:۴
مز ۱۵:۵۰
اش ۴:۳۷
جز ۲۷:۳۶
دان ۲۳:۲
۱۹:۲
اعد ۶:۱۲
۲ پاد ۱۲:۸-۱۳
ایو ۱۶و۱۵:۳۳
دان ۷:۲:۷
۲۰:۲
۱ تو ۱۱:۲۹ و ۱۲
ایو ۱۳:۱۲
مز ۲و۱:۱۰۳
دان ۲۳-۲۱:۲
متی ۱۳:۶
۲۱:۲
اسمو ۸و۷:۲
۱ پاد ۲۹:۳ و ۱۰ و ۲۹:۴
یعقو ۵:۱
۲۲:۲
پیدا ۹-۵:۳۷
ایو ۲۲:۱۲ + ۲۶:۴
اش ۷:۴۵
دان ۲۸:۱۹-۲
ایو ۵:۱

۲۰:۲ پس از آنکه دانیال از خدا خواست که خواب نبوکدنصر را برای او آشکار کند، رؤیایی درباره آن خواب دید. دعای او مستجاب شد. او پیش از آنکه با عجله نزد اریوک برود، خدا را به خاطر تمام حکمت و قدرتش ستود، و به خاطر مستجاب کردن در خواستش او را سپاس گفت. وقتی دعاهایتان مستجاب می‌شود، چه احساسی به شما دست می‌دهد؟ آیا دچار هیجان یا شگفتی یا آسودگی می‌شوید؟ گاه پس از مستجاب شدن دعایمان، چنان هیجان‌زده می‌شویم که فراموش می‌کنیم خدا را بستاییم. هنگامی که درخواستهایتان مستجاب می‌شود، سپاسگزاری فروتنانه را به دعای مصرانه خود بیامیزید.

۲۱:۲ وقتی می‌بینیم رهبران بدکار عمر طولانی می‌کنند و رهبران خوب در جوانی می‌میرند، شاید از خود پیرسیم که آیا خدا بر اتفاقات دنیا کنترل دارد یا نه. دانیال می‌دید که حاکمان بدکار تقریباً قدرت نامحدود دارند، اما می‌دانست و اعلام می‌کرد که خدا بر هر اتفاقی که روی می‌دهد، مسلط است. دنیا مطابق اهداف خدا پیش می‌رود و به هدف خاص او ختم می‌شود. بگذارید آگاهی از این امر به‌رغم هر آنچه که ممکن است در زندگی‌تان روی دهد، به شما اطمینان و آرامی بخشد.

نمی‌کنند که بتوانند از ایشان کمک بگیرند. البته که خدایان با آنها زندگی نمی‌کردند، چون آنها اصلاً وجود نداشتند! گفته ایشان محدودیتشان را آشکار کرد. آنها می‌توانستند تعبیری از خود ابداع کنند، اما نمی‌توانستند به‌درستی معنای خواب نبوکدنصر را توضیح دهند. اگر چه خواسته نبوکدنصر غیرمنطقی بود، وقتی مشاورینش نتوانستند آن را اجابت کنند، خشمگین شد. احتمالاً او به خاطر تجربیاتی که قبلاً از آنها داشت، به آنان مظنون شده بود.

۱۶-۱۸ دانیال در شرایطی بحرانی قرار داشت. تصور کنید می‌خواهید به حضور پادشاه قدرتمند و تندخویی بروید که با خشم و غضب دستور قتل شما را صادر کرده است! اما دانیال از ترس خود را عقب نکشید، بلکه با اطمینان ایمان داشت که خدا تمام آنچه را که پادشاه می‌خواهد بداند، به او خواهد گفت. دانیال وقتی از پادشاه برای یافتن پاسخ فرصت یافت، نزد سه دوست خود رفت و از آنان خواست تا دعا کنند. وقتی خود را در تنگنا می‌بینید، نیازهای خود را با دوستان قابل اعتماد که آنها هم به قدرت خدا ایمان دارند، در میان بگذارید. دعا از ترس مؤثرتر است. ترس ناامیدی را و دعا امید به خدا را تقویت می‌بخشد. اعتماد دانیال به خدا سبب رهایی خودش و سه دوستش و همه حکما گردید.

نهان را آشکار می‌سازد. او نور است و آنچه را که در تاریکی مخفی است، می‌داند.^{۲۳} ای خدای اجدادم، از تو سپاسگزارم، زیرا به من حکمت و توانایی بخشیده‌ای و دعای ما را اجابت کرده، مرا از خواب پادشاه و معنی آن آگاه ساخته‌ای.»

^{۲۴} آنگاه دانیال نزد اریوک که از طرف پادشاه دستور داشت حکیمان بابل را بکشد، رفت و گفت: «حکیمان بابل را نکش. مرا نزد پادشاه ببر تا آنچه را می‌خواهد بداند به او بگویم.»

^{۲۵} پس اریوک با عجله دانیال را بحضور پادشاه برد و گفت: «من یکی از اسیران یهودی را پیدا کرده‌ام که می‌تواند خواب پادشاه را بگوید.»

^{۲۶} پادشاه به دانیال گفت: «آیا تو می‌توانی بگویی چه خوابی دیده‌ام و تعبیرش چیست؟»

^{۲۷} دانیال جواب داد: «هیچ حکیم، منجم، جادوگر و طالع‌بینی نمی‌تواند این خواسته پادشاه را به جا آورد.^{۲۸} ولی خدایی در آسمان هست که رازها را آشکار می‌سازد. او آنچه را که در آینده می‌باید اتفاق بیفتد، از پیش به پادشاه خبر داده است. خوابی که پادشاه دیده، این است:

^{۲۹} «ای پادشاه، وقتی در خواب بودید، خدایی که رازها را آشکار می‌سازد شما را از آنچه که در آینده اتفاق خواهد افتاد آگاه ساخت.^{۳۰} اما این خواب از آن جهت که از دیگران داناتر بر من آشکار نشد، بلکه از این نظر بر من آشکار شد تا پادشاه از تعبیر آن آگاه شوند.

^{۳۱} «ای پادشاه، در خواب مجسمه بزرگی را دیدید که بسیار درخشان و ترسناک بود.^{۳۲} سر این مجسمه از طلای خالص، سینه و بازوهایش از نقره، شکم و رانهایش از مفرغ،^{۳۳} ساقهایش از آهن، پاهایش قسمتی از آهن و قسمتی از گل بود.^{۳۴} در همان حالی که به آن خیره شده بودید، سنگی بدون دخالت دست انسان از کوه جدا شد و به پاهای آهنی و گلی آن مجسمه اصابت کرد و آنها را خرد نمود.^{۳۵} سپس مجسمه، که از طلا و نقره و مفرغ

۲۳:۲
خرو ۱۵:۳
مز ۴:۲۱
دان ۲۱:۲

۲۵:۲
دان ۶:۱، ۱۳:۵، ۱۳:۶

۲۷:۲
دان ۱۰:۲، ۱۱ و ۵:۷
۲۸:۲
پیدا ۸:۴۱، ۱۶:۴۱
اش ۲۱:۴۱
دان ۴۵:۲۲، ۲
هو ۵:۳

۳۰:۲
پیدا ۱۶:۴۱
مز ۲:۱۳۹
اش ۳:۴۳
دان ۱۷:۱
اعما ۱۲:۳
اقرن ۲۱:۳-۲۳

۳۴:۲
پیدا ۲۵:۸
زکر ۶:۴
۳۵:۲
مز ۱:۴
اش ۱۳:۱۷
هو ۳:۱۳

شکم و رانهای مفرغی، یونان و مقدونیه به رهبری اسکندر کبیر بود که بین سالهای ۳۳۴ تا ۳۳۰ ق.م. امپراطوری پارس را فتح کرد. پاهای آهنی مظهر روم بود که در سال ۶۳ ق.م. یونانی‌ها را شکست داد. پاها و انگشت‌های گلی و آهنی مظهر فروپاشی امپراطوری روم بود، زمانی که قلمرو روم به ملت‌هایی قوی و ضعیف تجزیه شد. نوع فلز به کار رفته در هر قسمت مظهر قدرت سیاسی موجود در آن حکومت بود. سنگی که از کوه جدا شد، نشان‌دهنده سلطنت خدا بود که سرانجام مسیح موعود، شاه شاهان آن را برقرار خواهد کرد.

۲۷:۲-۳۰ دانیال پیش از آنکه چیزی به پادشاه بگوید، ابتدا افتخار توفیق خود را به خدا داد و توضیح داد که به واسطه حکمت خود نیست که پی به خواب او برده است، بلکه فقط به این دلیل که خدا آن را برای او آشکار کرده است. ما چقدر آسان افتخار کاری را که خدا از طریق ما انجام می‌دهد، نصیب خود می‌سازیم! این کار از احترام و منزلتی که تنها شایسته خدا است، می‌کاهد.

۳۱:۲ **باب** سر طلایی مظهر نبوکدنصر، حاکم امپراطوری بابل بود. سینه و دو بازوی نقره‌ای مظهر امپراطوری ماد-پارس بود که بابل را در سال ۵۳۹ ق.م. فتح کرد.

سالهای اول زندگی دانیال نشان می‌دهد که مشخصه جوانی فقط اشتباه کردن نیست. هیچ خصوصیت و مشخصه‌ای سریع‌تر از سخنان و اعمال حکیمانه شخص جوان، احترام بزرگسالان را بر نمی‌انگیزد. دانیال و دوستانش از زادگاهشان در یهودا به تبعید برده شده بودند. آینده آنها نامشخص بود، اما همه آنها خصوصیتی داشتند که آنها را برای خدمتگزاری در قصر پادشاه، واجد شرایط می‌کرد. آنها این فرصت را مغتنم شمرند، اما اجازه ندادند این فرصت باعث انحرافشان از راه الهی شود.

نخستین نشانه بزرگی دانیال در این نمایان می‌شود که او در نهایت آرامش، حاضر نشد از اعتقاداتش دست بکشد. او کلام خدا را در زندگی خود پیاده کرده بود و حاضر نبود عاداتی را که از این امر به دست آورده بود، تغییر دهد. روش زندگی جسمانی و روحانی او جزء مهمی از رابطه‌اش با خدا بود. او با دقت غذا می‌خورد و با دعا نیز زندگی می‌کرد. یکی از مزایای آموزش برای خدمت در دربار این بود که شخص می‌توانست از سفره پادشاه بخورد. دانیال با شیوه‌ای حکیمانه خوراکی‌هایی ساده‌تر را بر گزید و نشان داد که این روش سالم‌تر می‌باشد. مانند تجربه دانیال، نحوه خوراک خوردن ما نیز آزمایشی آشکار و مرتب است از این امر که چگونه خواسته‌های خود را کنترل می‌کنیم.

وقتی دانیال مقدار خوراکش را محدود کرد، دعایش را افزایش داد. او قادر بود با خدا رابطه برقرار کند زیرا این جزو عادات او بود. او اعتقاداتش را به اجرا گذاشت، حتی وقتی به معنای افتادن در چاه شیران گرسنه بود. زندگی او ثابت کرد که انتخاب او درست است.

آیا آتقدر محکم بر ایماناتان استوار هستید که هر چه اتفاق بیفتد، خواست خدا را انجام دهید؟ چنین اعتقادی شما را یک قدم جلوتر از وسوسه قرار می‌دهد؛ چنین اعتقادی در شرایط متغیر به شما حکمت و استقامت می‌بخشد. با دعا اعتقاداتتان را در زندگی روزانه به اجرا بگذارید و برای نتایج آن به خدا اعتماد کنید.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * اگر چه در جوانی تبعید شد، اما به ایمانش وفادار ماند.
- * در سِمت مشاور، به دو پادشاه بابلی و دو پادشاه مادی-پارسی خدمت کرد.
- * مرد دعا بود و نیز از مقامات دربار که عطای نبوت داشت.
- * در چاه شیران زنده ماند.

درس‌هایی از زندگی او:

- * اعتقادات انسان اگر با آرامش و احترام بیان شود، اغلب احترام درازمدت دیگران را جلب می‌کند.
- * برای پی بردن به اهمیت دعا، منتظر نباشید که در وضعیت بسیار بدی قرار بگیرید.
- * خدا می‌تواند افراد را در هر کجا که هستند، به کار برد.

آمار حیاتی:

محل زندگی: یهودا و دربار بابل و پارس
 شغل: اسیری از اسرائیل که مشاور پادشاهان شد
 هم‌عصر با: حننیا، میثائیل، عزریا، نبوکدنصر، بلشصر، داریوش، کوروش

آیه کلیدی:

«این شخص دانیال است که پادشاه او را بلطشصر نامیده بود. او را احضار کن، زیرا او مرد حکیم و دانایی است و می‌تواند خوابها را تعبیر کند، اسرار را کشف نماید و مسائل دشوار را حل کند. او معنی نوشته روی دیوار را به تو خواهد گفت» (۱:۵).

ماجرای دانیال در کتاب دانیال نقل شده است. از او در متی ۱۵:۲۴ نیز نام برده شده است.

و گل و آهن بود، فرو ریخت و به شکل ذرات ریز درآمد و باد آنها را مانند کاه پراکنده کرد، بطوری که اثری از آن باقی نماند. اما سنگی که آن مجسمه را خرد کرده بود کوه بزرگی شد و تمام دنیا را در بر گرفت.

۳۶ «خواب این بود، اما حال تعبیر آن:

۳۷ «ای پادشاه، شما شاه شاهان هستید، زیرا خدای آسمانها به شما سلطنت و قدرت و توانایی و شکوه بخشیده است. ۳۸ او شما را بر تمام مردم جهان و حیوانات و پرندگان مسلط گردانیده است. سرطلایی آن مجسمه شما هستید. ۳۹ اما وقتی سلطنت شما به پایان رسد، سلطنت دیگری روی کار خواهد آمد که ضعیفتر از سلطنت شما خواهد بود. پس از آن، سلطنت سومی که همان شکم مفرغی آن مجسمه باشد روی کار خواهد آمد و بر تمام دنیا سلطنت خواهد کرد. ۴۰ پس از آن، سلطنت چهارم به ظهور خواهد رسید و همچون آهن قوی خواهد بود و همه چیز را در هم کوبیده خرد خواهد کرد. ۴۱ همانطور که دیدید پاها و انگشتهای مجسمه قسمتی از آهن و قسمتی از گل بود. این نشان می‌دهد که این سلطنت تقسیم خواهد شد و بعضی از قسمت‌های آن مثل آهن قوی و بعضی مثل گل ضعیف خواهد بود. ۴۲ مخلوط آهن و گل نشان می‌دهد که خانواده‌های سلطنتی سعی خواهند کرد از راه وصلت، با یکدیگر متحد شوند، ولی همانطور که آهن با گل مخلوط نمی‌شود، آنها نیز متحد نخواهند شد.

۴۴ «در دوران سلطنت آن پادشاهان، خدای آسمانها سلطنتی برقرار خواهد ساخت که هرگز از بین نخواهد رفت و کسی بر آن پیروز نخواهد شد، بلکه همه آن سلطنتها را در هم کوبیده مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابد پایدار خواهد ماند. ۴۵ این است معنی آن سنگی که بدون دخالت دست انسان از کوه جدا شد و تمام آهن، مفرغ، گل، نقره و طلا را خرد کرد. به این وسیله خدای بزرگ آنچه را که در آینده اتفاق خواهد افتاد، به پادشاه نشان داده است. تعبیر خواب عین همین است که گفتم.»

۴۶ «آنگاه نبو کدنصر در برابر دانیال خم شده او را تعظیم کرد و دستور داد برای او قربانی کنند و بخور بسوزانند. ۴۷ پادشاه به دانیال گفت: «براستی خدای شما خدای خدایان و خداوند پادشاهان و آشکار کننده اسرار است، چون او این راز را بر تو آشکار کرده است.»

۳۷:۲
۱ یاد ۲۴:۴
عز ۱۲:۷
اش ۵:۴۷ ؛ ۸:۱۰
ار ۷:۲۷ ؛ ۶:۷
عز ۷:۲۶
هو ۱۰:۸
مکا ۱۴:۱ ؛ ۵:۱
۳۸:۲
مز ۱۰:۵۰

۴۴:۲
پیدا ۱۰:۴۹
مز ۹:۲ ؛ ۸:۲۱ ؛ ۹:۱۴۵ ؛ ۱۳:۱۴۵
اش ۷:۹
حز ۲۵:۳۷
میکا ۷:۴
۴۵:۲
پیدا ۳۲، ۲۸، ۴۱
تث ۱۷:۱۰
اسمو ۲۲:۷
دان ۲۹:۲
مکا ۱۹:۱ ؛ ۱۹:۱
۴۶:۲
لاو ۳۱:۲۶
دان ۷:۵۳
اعما ۲۵:۱۰
مکا ۱۹:۱۰ ؛ ۱۹:۲۲ ؛ ۸:۲۲
۴۷:۲
تث ۱۷:۱۰
دان ۱۵:۳ ؛ ۱۵:۴
عا ۷:۳

عظیمی که او در زندگی ما می‌کند، می‌توانیم همین کار را انجام دهیم. اعمال ما که از روی محبت و شفقت صورت می‌گیرد، شاید مردم را تحت تأثیر قرار دهد؛ و اگر افتخار کارهای انجام‌شده را به خدا بدهیم، آنها مایل خواهند شد که بیشتر درباره او بدانند. خدا را به‌خاطر کارهایی که در شما و به‌واسطه شما می‌کند، سپاس گوئید.

۴۷:۲ نبو کدنصر دانیال و خدای او را تمجید کرد. اگر دانیال کشف خواب پادشاه را فقط به خودش نسبت می‌داد، او فقط دانیال را تمجید می‌کرد. اما چون دانیال همه افتخار را به خدا داد، پادشاه هر دو آنها را تمجید کرد. بخشی از رسالت ما در این دنیا این است که به بی‌ایمانان نشان دهیم خدا کیست. ما نیز با دادن افتخار به خدا برای همه کارهای

۴۸ سپس، پادشاه به دانیال مقام والایی داد و هدایای ارزنده فراوانی به او بخشید و او را حاکم تمام بابل و رئیس همه حکیمان خود ساخت. ۴۹ آنگاه پادشاه در پی درخواست دانیال، شدرک و میشک و عبدنغو را بر اداره امور مملکتی گماشت، اما خود دانیال در دربار نبوکدنصر ماند.

چهار مرد در کوره آتش

۳ نبوکدنصر مجسمه‌ای از طلا به بلندی سی متر و پهنای سه متر ساخت و آن را در دشت «دورا» در سرزمین بابل برپا نمود. ۴۰ سپس به تمام امیران، حاکمان، والیان، قاضیان، خزانه‌داران، مشاوران، و کیلان و سایر مقامات مملکت پیغام فرستاد که برای تبرک نمودن مجسمه‌اش بیایند. وقتی همه آمدند و در برابر آن مجسمه ایستادند، ۴۱ چارچی دربار با صدای بلند اعلام کرد: «ای مردمی که از نژادها، قومها و زبانهای گوناگون جمع شده‌اید، فرمان پادشاه را بشنوید: ۴۲ وقتی صدای آلات موسیقی را شنیدید همه باید به خاک بیفتید و مجسمه طلا را که نبوکدنصر پادشاه برپا کرده، سجده کنید. ۴۳ هر که از این فرمان سرپیچی نماید، بی‌درنگ به داخل کوره آتش انداخته خواهد شد.»

۴۴ پس وقتی آلات موسیقی نواخته شدند، همه مردم، از هر قوم و نژاد و زبان که بودند به خاک افتادند و مجسمه را سجده کردند.

۴۵ ولی عده‌ای از بابلیان نزد پادشاه رفتند و علیه یهودیان، زبان به اعتراض گشوده، گفتند: «پادشاه تا به ابد زنده بماند! ۴۶ فرمانی از پادشاه صادر شد که وقتی صدای آلات موسیقی شنیده شود، همه باید به خاک بیفتند و مجسمه طلا را بپرستند، ۴۷ او اگر کسی این کار را نکند، به داخل کوره آتش انداخته شود.»

محکم کردن قدرتش استفاده کند. شاید او فکر ساختن این تمثال طلائی را از خوابی که دیده بود، الهام گرفته بود. اما این تمثال به‌جای داشتن سر طلائی، از سر تا انگشت پا از طلا بود؛ یعنی نبوکدنصر می‌خواست سلطنتش تا ابد پایدار بماند. او با ساختن این تمثال، عملاً نشان داد که متوجه نشده که خدا در پس خواب او بوده است.

۴۸ این کوره آتش، اجاق کوچکی برای پخت و پز یا گرم کردن خانه نبود. این یک کوره عظیم صنعتی بود که برای پخت آجر یا ذوب فلزات از آن استفاده می‌شد؛ حرارت آن آنقدر بود که هر شیئی را در یک آن از میان می‌برد. شعله‌های آتش از بخش بالایی کوره که باز بود، قابل دیدن بود. زبانه‌های آتش سربازانی را که بالای کوره رفته بودند، هلاک کرد (۲۲:۳).

۴۹:۲ دانیال پس از منصوب شدن به سمت حاکم تمام بابل و رئیس حکیمان، درخواست کرد که همراهانش، شدرک، میشک، و عبدنغو به معاونت او انتخاب شوند. دانیال می‌دانست که بدون دستیاران لایق نمی‌تواند از عهده چنین مسؤلیت بزرگی بر آید؛ از این رو بهترین کسانی را که می‌شناخت، یعنی سه همراه عبرانی‌اش را برگزید. رهبر کاردان هرگز همه کارها را به تنهایی انجام نمی‌دهد. او می‌داند چگونه کارها را تفویض کند و نظارت نماید. موسی، بزرگترین رهبر اسرائیل، بار اداره قوم را با تعدادی از دستیارانش تقسیم کرد (نگاه کنید به ماجرای او در خروج ۱۳:۱۸-۲۷)

۱۴:۳ در فرهنگ مذهبی بابلی‌ها اغلب تمثال‌ها یا مجسمه‌ها را می‌پرستیدند. نبوکدنصر امیدوار بود از این مجسمه به‌عنوان یک سیاست برای اتحاد کشور و

۴۸:۲
پیدا ۴۱:۳۹-۴۳
دان ۲:۶؛ ۳:۱۲، ۳:۳۰؛
۱۶:۵
۴۹:۲
استر ۲:۱۹، ۲:۲۱
دان ۳:۱۲-۳:۳۰
عا ۱۵:۵

۱:۳
اش ۶:۴۶
ار ۲۰:۱۶
دان ۳۱:۲
حب ۱۹:۲
۲:۳
دان ۳:۳۳، ۳:۲۷؛ ۱:۶-۷
۴:۳
دان ۳:۳۷؛ ۱:۴
۵:۳
دان ۱۰:۷، ۱۰:۳
۶:۳
دان ۳:۱۱، ۳:۱۵، ۳:۲۱؛ ۷:۶
متی ۴۲:۱۳
مکا ۲:۹؛ ۱۱:۱۴

۸:۳
عز ۱۴:۴-۱۶
استر ۸:۳
دان ۱۳:۱۲ و ۱۳
۱۰:۳
استر ۳:۱۲-۳:۱۴
دان ۳:۴-۳:۶

۱۲ چند یهودی به نامهای شدرک، میشک و عبدنغو، یعنی همان کسانی که بر اداره مملکتی بابل گماشته‌اید، از دستور پادشاه سرپیچی می‌کنند و حاضر نیستند خدایان شما را بپرستند و مجسمه طلا را که برپا نموده‌اید، سجده کنند.»

۱۳ انبوکدنصر بسیار غضبناک شد و دستور داد شدرک، میشک و عبدنغو را بحضورش بیاورند. وقتی آنها را آوردند^{۱۴} پادشاه از ایشان پرسید: «ای شدرک، میشک و عبدنغو آیا حقیقت دارد که نه خدایان مرا می‌پرستید و نه مجسمه طلا را که برپا نموده‌ام؟^{۱۵} حال خود را آماده کنید تا وقتی صدای آلات موسیقی را می‌شنوید به خاک بیفتید و مجسمه را سجده کنید. اگر این کار را نکنید بی‌درنگ به داخل کوره آتش انداخته خواهید شد؛ آنوقت ببینم کدام خدایی می‌تواند شما را از دست من برهاند.»

۱۶ شدرک، میشک و عبدنغو جواب دادند: «ای انبوکدنصر، ما را باکی نیست که چه بر سرمان خواهد آمد.^{۱۷} اگر به داخل کوره آتش انداخته شویم، خدای ما که او را می‌پرستیم قادر است ما را نجات دهد. پس ای پادشاه، او ما را از دست تو خواهد رهانید.^{۱۸} ولی حتی اگر نرھاند، بدان که خدایان و مجسمه طلای تو را سجده نخواهیم کرد.»

۱۳:۳ دان ۱۲:۲ ؛ ۱۹:۳
۱۴:۳ خرو ۱۴:۳۱ و ۱۴:۱۳
اش ۱:۴۶
دان ۱:۳ ؛ ۸:۴
۱۵:۳ خرو ۲:۵
اش ۱۸:۳۶ - ۲۰
دان ۴۷:۲
۱۶:۳ دان ۷:۱ ؛ ۱۲:۳
۱۷:۳
اسو ۱۷:۳۷
مز ۲۷:۱
اش ۳۰:۲۶ و ۴۰:۳
ار ۱:۸
۱۸:۳
یوش ۱۵:۲۴
۱ پاد ۱۹:۱۴
دان ۳:۲۸
لو ۳:۹ - ۱۲
مکا ۱۱:۱۲

آنها نیست! (۷) ما به کسی صدمه‌ای نمی‌رسانیم. (۸) اگر ما خود را به کشتن دهیم و بت پرستها مقام ما را تصاحب کنند، ایشان به قوم ما در تبعید کمک نخواهند کرد! اگر چه در نگاه اول این بهانه‌ها منطقی به نظر می‌رسند، اما خطرناک‌اند. تعظیم در برابر این تمثال حکم خدا را در خروج ۴:۲۰ نقض می‌کرد، حکمی که می‌فرماید: «هیچگونه بتی... درست نکن. در برابر آنها زانو نزن و آنها را پرستش نکن...» این بهانه‌ها شهادت آنها را در مورد خدا برای همیشه باطل می‌ساخت. آنان دیگر هرگز نمی‌توانستند درباره برتری خدای خود بر سایر خدایان سخن بگویند. برای آنکه برای خدا پایداری نکنید، چه بهانه‌هایی به کار می‌برید؟

۱۶:۳-۱۸ شدرک، میشک، و عبدنغو تحت فشار قرار گرفتند که خدا را انکار کنند، اما آنها بر آن شدند که قطع نظر از هر اتفاقی که ممکن بود روی دهد، به خدا وفادار بمانند! آنها برای رهایی خود، به خدا توکل کردند؛ اما مصمم بودند که به خدا وفادار بمانند حتی اگر رهایی‌شان ندهد. اگر خدا متوکلین خود را همیشه از خطرات رهایی می‌داد، مسیحیان دیگر نیازی به ایمان نمی‌داشتند. در آن صورت مذهبشان تبدیل می‌شد به نوعی بیمه و افراد خودخواه صف می‌کشیدند تا در این «شرکت بیمه» ثبت‌نام کنند. ما باید به خدا وفادار باشیم، چه او به طرفداری از ما دخالت کند چه نکند. پاداش ابدی ما ارزش آن را دارد که در این زمان هر نوع رنجی را متحمل شویم.

۱۲:۳ چرا این سه مرد در مقابل تمثال تعظیم نکردند؟ مگر نمی‌توانستند بعداً به خدا بگویند که این کار را از ته دل نکرده‌اند؟ آنها تصمیم گرفته بودند که هرگز خدای دیگری را نپرستند، و دلیرانه بر تصمیم خود پایدار ماندند. در نتیجه، محکوم به مرگ شدند. آنها نمی‌دانستند که آیا از آتش رهایی خواهند یافت یا نه؛ آنچه که آنها می‌دانستند این بود که نمی‌بایست در مقابل بت تعظیم کنند. آیا حاضرید قطع نظر از آنچه پیش می‌آید، برای خدا ایستادگی کنید؟ اگر برای خدا پایداری کنید، پایدار خواهید ماند. این کار شاید پرزحمت باشد، و شاید همیشه پایان خوشی نداشته باشد، اما باید آماده باشید که بگویید: «چه مرا نجات بدهد چه ندهد، فقط خدا را عبادت خواهم کرد.»

۱۵:۳ این سه مرد یک فرصت دیگر داشتند. ایشان با توسل به هشت بهانه می‌توانستند در مقابل مجسمه تعظیم کنند و جان خود را نجات دهند؛ ایشان می‌توانستند بگویند: (۱) ما تعظیم می‌کنیم اما عملاً بت را پرستش نخواهیم کرد. (۲) ما بت پرست نخواهیم شد، بلکه فقط یک بار این را می‌کنیم و بعد از خدا طلب بخشش خواهیم کرد. (۳) پادشاه قدرت تام دارد و ما باید از او اطاعت کنیم؛ خدا این را درک خواهد کرد. (۴) پادشاه ما را به این مقام منصوب کرده و ما مدیون او هستیم. (۵) این سرزمین بیگانه است، بنابراین خدا ما را به خاطر متابعت از رسوم آن خواهد بخشید. (۶) نیاکان ما در خانه خدا بت بر پا داشتند! بدی این کار ما به اندازه نصف بدی عمل

روابط دوستانه زندگی را لذت بخش می سازد و مواقع سخت را قابل تحمل. روابط دوستانه در سختیها مورد آزمایش قرار می گیرد و تقویت می شود. رابطه سه جوان یهودی که همراه دانیال به بابل تبعید شدند، چنین بود. رفاقت شدرک، میشک، و عبدنغو به ما کمک می کند تا درباره معنای واقعی دوستی فکر کنیم. گرچه آنها برای هم مهم بودند، هرگز اجازه ندادند دوستی شان جای خدا را در زندگی شان بگیرد، حتی زمانی که با مرگ روبرو بودند.

آنها با آرامش در برابر دستور نبوکدنصر مبنی بر تعظیم در برابر بتی که از خودش ساخته بود و پرستش آن، مقاومت کردند. آنها متحداً دست به عمل شجاعانه ای زدند. در همان حال، بعضی که می خواستند از دست این سه یهودی خلاص شوند، به پادشاه گفتند که آنها خیانت ورزیده اند. با آنکه این امر حقیقت نداشت، نبوکدنصر نمی توانست آنها را رهایی بخشد، مگر به قیمت سرافکنندگی خودش.

اهمیت حقیقت در همین جا بود. مرگ می رفت که به دوستی آنها خاتمه دهد. کمی سازش به آنها امکان آن را می داد که زنده بمانند و از وجود هم بهره مند شوند، و به خدا خدمت کنند، و در سرزمین بیگانه به قوم خود خدمت نمایند. اما آنها آنقدر خرد داشتند که بفهمند سازش همان اعتقادی را که آنها را اینقدر به هم نزدیک کرده بود، تباہ می سازد. هر یک از آنها بیش از دیگری به خدا وفادار بود. بنابراین، بدون هیچگونه تردیدی، زندگی خود را به دستهای خدا سپردند. دنباله ماجرا چیزی جز پیروزی نبود!

وقتی در دوستیهای مهم خود جایی برای خدا نمی گذاریم، فکر می کنیم این دوستیها می توانند آن نیازهایی را در ما رفع کنند که فقط خدا می تواند مرتفع سازد. وجود دوستان مفید است، اما آنها نمی توانند عمیق ترین نیازهای روحانی ما را رفع سازند. کنار گذاشتن خدا از دوستی هایمان حاکی از آن است که خدا چقدر در زندگی مان بی اهمیت است. رابطه ما با خدا باید آنقدر مهم باشد که سایر روابط ما را به خصوص روابطمان با نزدیکترین دوستانمان را تحت تأثیر خود قرار دهد.

نقاط قوت و موفقیتها:

- * همراه با دانیال از خوردن از خوراک پادشاه اجتناب کردند.
- * با یکدیگر آزمایش خود را در سختی، موفقیت، ثروت، و مرگ احتمالی پس دادند.
- * حتی به هنگام رویارویی با مرگ حاضر نشدند از اعتقادات خود دست بردارند.
- * در کوره آتش زنده ماندند.

درس هایی از زندگی آنها:

- * در دوستی واقعی قدرت عظیمی وجود دارد.
- * مهم است که با کسانی که با ما هم عقیده اند، بایستیم.
- * حتی وقتی نمی توانیم نتیجه را پیش بینی کنیم، خدا قابل اعتماد است.

آمار حیاتی:

محل زندگی: بابل
شغل: خادمین و مشاورین پادشاه
هم عصر با: دانیال، نبوکدنصر

آیه کلیدی:

«شدرک، میشک و عبدنغو جواب دادند: «ای نبوکدنصر، ما را باکی نیست که چه بر سرمان خواهد آمد. اگر به داخل کوره آتش انداخته شویم، خدای ما که او را می پرستیم قادر است ما را نجات دهد. پس ای پادشاه، او ما را از دست تو خواهد رها کند. ولی حتی اگر نرهاند، بدان که خدایان و مجسمه طلایی تو را سجده نخواهیم کرد» (۱۶:۳-۱۸).

ماجرای شدرک (حننیا)، میشک (میشائیل)، و عبدنغو (عزریا) در کتاب دانیال نقل شده است.

۱۹:۳
لاو ۲۶:۱۸-۲۸
دان ۳:۳

۱۹ نبوکدنصر بشدت بر شدرک، میشک و عبدنغو غضبناک شد و دستور داد آتش کوره را هفت برابر بیشتر کنند^{۲۰} و چند نفر از قویترین سربازان خود را احضار کرد تا شدرک، میشک و عبدنغو را ببندند و در آتش بیندازند.^{۲۱} پس آنها را محکم بستند و به داخل کوره انداختند.^{۲۲} آتش کوره که به دستور پادشاه زیاد شده بود آنچنان شدید بود که سربازان مأمور اجرای حکم پادشاه را کشت!^{۲۳} به این ترتیب، شدرک و میشک و عبدنغو دست و پا بسته در میان شعله‌های سوزان افتادند.

۲۲:۳
دان ۲:۱۵

۲۴ ناگهان نبوکدنصر حیرت‌زده از جا برخاست و از مشاوران خود پرسید: «مگر ما سه نفر را در آتش نینداختیم؟» گفتند: «بلی، ای پادشاه، چنین است.»

۲۵:۳
مز ۹۱:۳-۹
ار ۱۹۸:۱

۲۵ نبوکدنصر گفت: «ولی من چهار نفر را در آتش می‌بینم! دست و پای آنها باز است و در میان شعله‌های آتش قدم می‌زنند و هیچ آسیبی به آنها نمی‌رسد! چهارمی شبیه خدایان است!»

۲۶:۳
تث ۴:۲۰
پاد ۵۱:۸
دان ۳:۱۷؛ ۴:۲

۲۶ آنگاه نبوکدنصر به دهانه کوره آتش نزدیک شد و فریاد زد: «ای شدرک، میشک، عبدنغو! ای خدمتگزاران خدای متعال، بیرون بیایید!» پس ایشان از میان آتش بیرون آمدند.

۲۷:۳
دان ۳:۲۱
عبر ۱۱:۳۴

۲۷ سپس امیران، حاکمان، والیان و مشاوران پادشاه دور ایشان جمع شدند و دیدند آتش به بدن آنها آسیبی نرسانیده، مویی از سرشان سوخته نشده، اثری از سوختگی روی لباسشان نیست و حتی بوی دود نیز نمی‌دهند!

۲۸:۳
مز ۳۴:۸ و ۳۴:۳۷
اش ۳۶:۳۷
دان ۳:۲۵؛ ۴:۲۲
اعما ۱۹:۱۹؛ ۱۹:۲۷

۲۸ آنگاه نبوکدنصر گفت: «ستایش بر خدای شدرک، میشک و عبدنغو که فرشته خود را فرستاد تا خدمتگزاران خود را که به او توکل کرده بودند نجات دهد. آنها فرمان پادشاه را اطاعت نکردند و حاضر شدند بمیرند، ولی خدایی را جز خدای خود پرستش و بندگی نکنند.»

۲۹:۳
عز ۱۱:۶
دان ۳:۱۵، ۱۲:۳

۲۹ «پس فرمان من این است: از هر نژاد و قوم و زبان، هر کس بضد خدای

میشک، و عبدنغو را نجات داد و مسیح را از مردگان بر خیزانید (افسیان ۱: ۱۹ و ۲۰). در هر آزمایشی به خدا اتکا کنید. برای آزمایشهایی که در این دنیا دچارشان می‌شویم، عللی ابدی وجود دارد؛ ما می‌توانیم شکر گزار باشیم که سرنوشت ما در دستهای خدا است، نه انسان.

۲۸ و ۲۹ نبوکدنصر در اینجا تعهد نمی‌کرد که فقط به خدای دانیال خدمت کند، بلکه اذعان داشت که او خدایی است قدرتمند، و به قومش دستور داد که بر ضد او سخنی نگویند. او به مردم نگفت که همه خدایان دیگر را کنار بگذارند، بلکه گفت که این خدا را به فهرست خدایانشان اضافه کنند.

۲۵:۳ برای کسانی که نظاره‌گر بودند، جای تردید نبود که نفر چهارم انسان نیست. ما مطمئن نیستیم که نفر چهارم چه کسی بود. شاید او فرشته یا تجلی مسیح پیش از تجسم بوده است. در هر صورت، خدا میهمانی آسمانی فرستاد تا این مردان وفادار را در طول آزمایش سختشان همراهی کند.

۲۷:۳ این سه مرد جوان کاملاً از گزند آتش و حرارت به دور ماندند. هیچ نشانه سوختگی بر آنها دیده نمی‌شد، و حتی بوی دود از آنان به مشام نمی‌رسید! فقط طنابهایی که ایشان را با آن بسته بودند، سوخته بود. اگر خدا بخواهد ما را آزاد کند، هیچ انسانی نمی‌تواند ما را ببندد. قدرتی که در اختیار ما است همان قدرتی است که شدرک،

شدرک و میشک و عبدنغو سخنی بگویند، تکه تکه خواهد شد و خانه‌اش خراب خواهد گردید؛ زیرا هیچ خدایی مانند خدای ایشان نمی‌تواند اینچنین بندگانش را نجات بخشد.»

۳۰ پادشاه به شدرک و میشک و عبدنغو مقام والاتری در سرزمین بابل داد.

۳۰:۳

دان ۴۹:۲؛ ۱۲:۳

پادشاه درختی را در خواب می‌بیند

۴ نبوکدنصر پادشاه، این پیام را برای تمام قوم‌های دنیا که از نژادها و زبانهای گوناگون بودند، فرستاد:

با درود فراوان! ^۲ می‌خواهم کارهای عجیبی را که خدای متعال در حق من کرده است برای شما بیان کنم. ^۳ کارهای او چقدر بزرگ و شگفت‌انگیز است. پادشاهی او جاودانی است و سلطنتش بی‌زوال!

^۴ من نبوکدنصر در ناز و نعمت در قصر خود زندگی می‌کردم. ^۵ یک شب خوابی دیدم که مرا سخت به وحشت انداخت. ^۶ دستور دادم تمام حکیمان بابل را احضار کنند تا خوابم را تعبیر نمایند. ^۷ وقتی همه منجمان، جادوگران، فالگیران و طالع‌بینان آمدند، من خوابم را برای ایشان تعریف کردم، اما آنها نتوانستند آن را تعبیر کنند. ^۸ سرانجام دانیال مردی که نام خدای من بلطشصر بر او گذاشته شده و روح خدایان مقدس در اوست، بحضور من آمد و من خوابی را که دیده بودم برای او بازگو کرده، گفتم:

^۹ «ای بلطشصر، رئیس حکیمان، می‌دانم که روح خدایان مقدس در توست و دانستن هیچ رازی برای تو مشکل نیست. به من بگو معنی این خوابی که دیده‌ام چیست:

^{۱۰} «درخت بسیار بلندی دیدم که در وسط زمین روییده بود. این درخت آنقدر بزرگ شد که سرش به آسمان رسید بطوری که همه مردم دنیا می‌توانستند آن را ببینند. ^{۱۲} برگهایش تروتازه و شاخه‌هایش پربار بود و میوه کافی برای همه مردم داشت. جانوران صحرائی زیر سایه‌اش آرمیده و پرندگان در میان شاخه‌هایش پناه گرفته بودند و تمام مردم دنیا از میوه‌اش می‌خوردند.

^{۱۳} «سپس، در خواب دیدم که فرشته مقدسی از آسمان به زمین آمد ^{۱۴} و با صدای بلند گفت: درخت را ببرید و شاخه‌هایش را قطع کنید، میوه و برگهایش را به زمین بریزید تا حیوانات از زیر آن و پرندگان از روی

۳:۴

تث ۳۴:۴

اش ۱:۲۵

دان ۴۴:۲؛ ۳۴:۴؛ ۲۶:۶

۴:۴

اش ۸۷:۴۷

صف ۱:۱۲

۵:۴

ایو ۱۴:۳۷

دان ۱۳:۱۰؛ ۴

۷:۴

اش ۲۵:۴۴

ار ۱۰:۲۷؛ ۲

دان ۷:۲

۸:۴

اعد ۱۷:۱۱

اش ۱۱:۶۳

دان ۷:۱؛ ۱۸:۴

۱۲:۴

ار ۷:۲۷؛ ۶

جز ۷:۳۱

۱۳:۴

تث ۲:۳۳

دان ۱۳:۸

۱۴:۴

ار ۶:۵۱؛ ۵

جز ۱۴-۱۰:۳۱

مکا ۲:۱۸؛ ۳:۱۰

وقتی نبوکدنصر از پایتخت دور بود، او در آنجا زمام امور را در دست داشته است. (۴) شاید او به این دلیل که خوابها را به کمک خدایش تعبیر می‌کرد، از تعظیم در مقابل بت مستثنی بوده است. چه دانیال آنجا بود و چه نبود، می‌توانیم مطمئن باشیم که در مقابل بت تعظیم نکرد.

۳۰:۳ دانیال در این ماجرا کجا بود؟ کتاب مقدس چیزی نمی‌گوید، اما چند احتمال وجود دارد. (۱) شاید او در جای دیگری از کشور سرگرم رسیدگی به امور کشوری بود. (۲) شاید او حضور داشت، اما چون حاکم بود، مقامات او را به تعظیم نکردن در مقابل بت متهم ساختند. (۳) شاید

شاخه‌هایش بروند.^{۱۵} ولی کنده درخت و ریشه‌های آن را در زمین باقی بگذارید و آن را با زنجیر آهنی و مفرغی ببندید و در میان سبزه‌های صحرا رها کنید. بگذارید شبنم آسمان او را تر کند و با حیوانات صحرا علف بخورد!^{۱۶} بگذارید برای هفت سال عقل انسانی او به عقل حیوانی تبدیل شود!^{۱۷} این تصمیم بوسیله فرشتگان مقدس اعلام شده است تا مردم جهان بدانند که دنیا در تسلط خدای متعال است و او حکومت بر ممالک دنیا را به هر که اراده کند می‌بخشد، حتی به پست‌ترین آدمیان!

^{۱۸} «ای بلطشصر، این بود خوابی که دیدم. حال به من بگو تعبیرش چیست. تمام حکیمان مملکت من از تعبیر این خواب عاجز مانده‌اند، ولی تو می‌توانی آن را تعبیر کنی زیرا روح خدایان مقدس در توست.»

^{۱۹} آنگاه دانیال که به بلطشصر معروف بود در فکر فرو رفت و مدتی مات و مبهوت ماند. سرانجام به او گفتیم: «بلطشصر، ترس؛ تعبیرش را بگو.» او جواب داد: «ای پادشاه، کاش آنچه در این خواب دیده‌ای برای دشمنان اتفاق بیفتد، نه برای تو!»^{۲۰} آن درختی که دیدی بزرگ شد و سرش به آسمان رسید بطوری که تمام دنیا توانستند آن را ببینند،^{۲۱} و برگهای تروتازه و شاخه‌های پر بار و میوه کافی برای همه مردم داشت، و حیوانات صحرا زیر سایه‌اش آرمیده و پرندگان در میان شاخه‌هایش پناه گرفته بودند،^{۲۲} ای پادشاه، آن درخت تویی، زیرا تو بسیار قوی و بزرگ شده‌ای و عظمت تو تا به آسمان و حکومت تو تا دورترین نقاط جهان رسیده است.

^{۲۳} «سپس فرشته مقدس را دیدی که از آسمان به زمین آمد و گفت: «درخت را ببرید و از بین ببرید، ولی کنده و ریشه‌های آن را در زمین باقی بگذارید و آن را با زنجیر آهنی و مفرغی ببندید و در میان سبزه‌های صحرا رها کنید. بگذارید با شبنم آسمان تر شود و هفت سال با حیوانات صحرا علف بخورد.»

۱۵:۴
ایو ۷:۱۴-۹

۱۶:۴
اتوا ۲۹:۳۰
اش ۶:۱۰
دان ۲۳:۴-۲۵:۷
عبر ۱۱:۱

۱۷:۴
خرو ۹:۱۶
اسمو ۲:۸
مز ۹:۱۶
دان ۲۵:۴-۲۱:۱۱

۱۸:۴
پیدا ۴۱:۸
پاد ۱۴:۲-۳
دان ۷:۴-۸:۵

۱۹:۴
اسمو ۳:۱۷
اسمو ۱۸:۳۳
پاد ۱۸:۷
دان ۲۸:۱۸، ۲۸:۷

۲۲:۴
ار ۲۷:۷
دان ۳۷:۲-۳۸

برایمان سخت است. و اگر آن شخص در رنج بیفتد، حتی ممکن است شاد شویم. بخشیدن مردم به معنای پشت سر نهادن گذشته است. آیا می‌توانید کسی را دوست داشته باشید که به شما صدمه رسانده است؟ از خدا بخواهید به شما کمک کند که ببخشید، فراموش کنید، و دوست داشته باشید. شاید خدا از شما به طریقی غیرعادی در زندگی آن شخص استفاده کند!

۱۹:۴ با آنکه تمام مردم دنیا فکر می‌کردند که نبوکدنصر پادشاهی قدرتمند (حتی الهی) است، خدا نشان داد که او انسانی معمولی بیش نیست. خدا نبوکدنصر را تحقیر کرد تا نشان دهد که فرمانروای ملت‌ها او است، نه نبوکدنصر.

۱۷:۴ بابلی‌ها به فرشتگان مقدس معتقد بودند، موجودات روحانی که مراقب عالم هستی بودند (در متن اصلی: پاسبان یا دیدبان). نبوکدنصر توضیح داد که این پیام‌آوران اعلام می‌کردند که چه اتفاقی قرار بود برایش بیفتد و به چه علت.

۱۹:۴ وقتی دانیال معنی خواب نبوکدنصر را فهمید، مبهوت شد. او چگونه می‌توانست اینقدر برای سرنوشت نبوکدنصر غمگین شود، پادشاهی که مسؤول نابودی سرزمین و ملتش بود؟ دانیال او را بخشیده بود، و از این رو خدا قادر بود از دانیال استفاده کند. بیشتر وقت‌ها اگر کسی به ما بدی کرده باشد، فراموش کردن گذشته

نبوکدنصر رهبر بزرگی در جهان آن روزگار بود که اعتقاد داشت اگر به مردمی که بر آنها چیره شده، اجازه دهد خدایان خود را بپرستند، می تواند از همکاری آنان بیشتر برخوردار شود. او سرزمین آنها را گرفته و ثروت آنها را غارت کرده بود؛ او بر زندگی آنان کنترل داشت، اما به آنها اجازه داده بود بتهايشان را بپرستند، و حتی بعضی اوقات خودش هم آنها را می پرستید. نقشه نبوکدنصر خوب از آب در آمد، به جز یک مورد استثنائی چشمگیر. وقتی او سرزمین کوچک یهودا را فتح کرد، با خدایی مواجه شد که طالب پرستش **انحصاری** بود و نمی پذیرفت که صرفاً یکی از خدایان متعدد باشد. به یک معنا، او همیشه توانسته بود بر خدایان حکومت کند. اما این خدای تازه فرق داشت؛ این خدا جرأت داشت بگوید که نبوکدنصر را آنگونه که هست، او خلق کرده است. یکی از بزرگترین تسخیرکنندگان تاریخ خودش به تسخیر خالقش در آمد.

با مطالعه کتاب مقدس متوجه می شویم که خدا به چه شکل بر روی نبوکدنصر کار کرد. خدا به او اجازه داد به پیروزیهای بسیار دست یابد و بدینسان اهداف خدا را عملی سازد. خدا به او اجازه داد تا بهترین رهبران جوان یهودی را به اسارت بگیرد و یکی از آنان به نام دانیال را خدمتگذار مخصوص خود سازد، خدمتگزاری که می رفت تا زندگی پادشاه را تغییر دهد. خدا به نبوکدنصر اجازه داد تا اقدام به قتل سه نفر از خدمتگذارانش کند تا به پادشاه بیاموزد که او واقعاً هیچ قدرتی بر زندگی و مرگ انسانها ندارد. خدا او را از خطرات غرورش آگاه ساخت، سپس پیش از آنکه او را دوباره بر تخت پادشاهی بنشاند، اجازه داد تا هفت سال را با یک بیماری دماغی بگذراند. پادشاه دانست که کنترل امور در اصل در دست خدا است! امروز درسهایی که از این ماجراها حاصل می شود، برای ما روشن است زیرا آنها در گذشته اتفاق افتاده اند. اما گاه مشاهده می کنیم که قادر نیستیم چگونگی عملکرد خدا را در روزگار خود ببینیم. اما امتیاز ما این است که کتاب مقدس را در اختیار داریم که راهنمای ما در مشکلات است. ما دستور داریم که از خدا اطاعت کنیم؛ همچنین دستور داریم که به او اعتماد کنیم، حتی در مواردی که نمی دانیم عاقبت کار چه خواهد بود. خدا این موقعیت را به ما سپرده است؛ آیا زندگی خود را به او سپرده ایم؟

نقاط قوت و موفقیت ها:

- * بزرگترین پادشاه بابل
- * معروف به بناکننده شهرها
- * در کتاب مقدس او در شمار یکی از فرمانروایان بیگانه آمده است که خدا از او برای اهدافش استفاده کرد

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * خود را خدا می دانست و بر آن شد تا مجسمه های از خودش بسازد که همه موظف به پرستش آن بودند
- * فوق العاده مغرور شد به طوری که غرورش به گذراندن دوره حاد بیماری دماغی منجر شد
- * متمایل به آن بود که جلوه هایی از قدرت خدا را که به چشم دیده بود، فراموش کند

درس هایی از زندگی او:

- * اعمال خدمتگذاران مشتاق خدا و آنانی که ندانسته ابزاری در دست خدا بوده اند، در تاریخ ثبت شده است.
- * یک رهبر بزرگ نیز تحت تأثیر خصوصیات مشاورین خود می باشد.
- * غرور مهارنشده شخص را تباه می کند.

آمار حیاتی:

محل زندگی: بابل

شغل: پادشاه

خویشاوندان: پدر: نبوپولصر. فرزند: اویل مردوک. نوه: بلشصر.

هم عصر با: ارمیا، حزقیال، دانیال، یهوایقیم، یهوایکین

آیه کلیدی:

«کنون من، نبوکدنصر، فرمانروای آسمانها را که تمام اعمالش درست و برحق است حمد و سپاس می گویم و نام او را به بزرگی یاد می کنم. او قادر است آنانی را که متکبرند، پست و خوار سازد» (۳۷:۴).

ماجرای نبوکدنصر در ۲ پادشاهان فصل های ۲۴ و ۲۵؛ ۲ تواریخ فصل ۳۶؛ ارمیا فصل های ۲۱-۵۲؛ دانیال فصل های ۱-۴ نقل شده است.

۲۴ «ای پادشاه آنچه در این خواب دیده‌ای چیزی است که خدای متعال برای تو مقرر داشته است. تعبیر خواب چنین است: ۲۵ تو از میان انسانها رانده خواهی شد و با حیوانات صحرا به سر خواهی برد و مانند گاو علف خواهی خورد و از شبینم آسمان تر خواهی شد. هفت سال بدین منوال خواهد گذشت تا بدانی دنیا در تسلط خدای متعال است و او حکومت بر ممالک دنیا را به هر که اراده کند می‌بخشد. ۲۶ اما چون گفته شد کنده و ریشه‌ها در زمین باقی بماند، پس وقتی پی ببری که خدا بر زمین حکومت می‌کند، آنگاه دوباره بر تخت سلطنت خواهی نشست. ۲۷ پس، ای پادشاه، به نصیحت من گوش کن. از گناه کردن دست بردار و هر چه راست و درست است انجام بده و به رنجیدگان احسان کن تا شاید در امان بمانی.»

۲۸ تمام این بلاها بر سر من که نبوکدنصر هستم آمد. ۲۹ دوازده ماه بعد از این خواب، یک روز بر پشت‌بام قصر خود در بابل قدم می‌زدم. ۳۰ و در وصف بابل می‌گفتم: «چه شهر بزرگ و زیبایی! من با قدرت خود این شهر را برای مقرر سلطنت بنا کردم تا شکوه و عظمت خود را به دنیا نشان دهم.»

۳۱ سخنان من هنوز تمام نشده بود که صدایی از آسمان گفت: «ای نبوکدنصر پادشاه، این پیام برای توست: قدرت سلطنت از تو گرفته می‌شود. ۳۲ از میان انسانها رانده می‌شوی و با حیوانات صحرا بسر می‌بری و مانند گاو علف می‌خوری. هفت سال بدین منوال می‌گذرد تا بدانی دنیا در تسلط خدای متعال است و او حکومت بر ممالک دنیا را به هر که اراده کند می‌بخشد.»

۳۳ در همان ساعت این پیشگویی انجام شد. من از میان انسانها رانده شدم. مانند گاو علف می‌خوردم و بدنم با شبینم آسمان تر می‌شد. موهایم مثل پرهای عقاب دراز شد و ناخنهایم چون چنگال پرندگان گردید.

۳۴ در پایان هفت سال، من که نبوکدنصر هستم وقتی سرم را بلند کردم و به آسمان چشم دوختم عقلم به من بازگشت. آنگاه خدای متعال را پرستش کردم و آن وجود ابدی را که سلطنت می‌کند و سلطنتش جاودانی است،

۲۵:۴

ابو ۱۲ و ۱۱:۴۰

مز ۷:۷۵؛ ۱۰:۷؛ ۴۰:

ار ۵:۲۷

دان ۳۳:۱۷؛ ۳۳:۵؛ ۲۱:

۲۶:۴

دان ۳۱:۴

۲۷:۴

پیدا ۳۷-۳۳:۴۱

۲ سمو ۱:۷

۲۹:۲۱

مز ۳-۱:۴۱؛ ۳۶:۱۱۹؛

مز ۱۳:۲۸

اش ۵:۵۵؛ ۷:

یونس ۹:۳

۲۸:۴

اعد ۱۹:۲۳

زکر ۶:۱

۲۹:۴

۲ پطر ۹:۳

۳۰:۴

حب ۴:۲

۳۳:۴

دان ۲۵:۴؛ ۲۱:۵

۳۴:۴

ار ۱۰:۱۰

دان ۲:۴؛ ۲۱:۱۸؛ ۵:

۳۴:۴ سیر و سلوک روحانی نبوکدنصر با خدا یکی از موضوعات این کتاب است. او در ۴۷:۲، اذعان داشت که خوابها را خدا برای دانیال آشکار کرده است. در ۲۸:۳ و ۲۹:۳ خدایی را که آن سه عبری را نجات داد، ستود. با وجود اینکه نبوکدنصر وجود و معجزات عظیم خدا را تصدیق کرده بود، در ۳۰:۴ می‌بینیم که او هنوز خدا را به‌عنوان حاکم خود نپذیرفته بود. ما نیز شاید معترف باشیم که خدا وجود دارد و معجزات شگفت‌آوری می‌کند، اما تا وقتی که او را به خداوندی نپذیریم، او زندگی ما را دگرگون نخواهد ساخت.

۲۸:۴ پادشاهان قدیمی سعی می‌کردند از اشاره به ضعف یا شکستهای خود در آثار تاریخی و اسناد رسمی اجتناب ورزند. با وجود این، از اسناد نبوکدنصر می‌توانیم بفهمیم که او در طول سلطنت ۴۳ ساله‌اش، برای مدتی سلطنت نکرد. اما در کتاب مقدس غرور و مجازات نبوکدنصر تشریح شده است.

۲۹:۴ و ۳۰:۴ دانیال از نبوکدنصر تقاضا کرد که راه و روشش را تغییر دهد؛ خدا ۱۲ ماه برای این کار به او فرصت داد. بدبختانه، او توبه نکرد، و از این رو خوابش به تحقق پیوست.

ستایش نمودم. ^{۳۵} تمام مردم دنیا در برابر او هیچ شمرده می‌شوند. او در میان قدرت‌های آسمانی و در بین آدمیان خاکی آنچه می‌خواهد می‌کند. هیچکس نمی‌تواند مانع او شود و یا او را مورد بازخواست قرار دهد. ^{۳۶} وقتی عظم به سرم بازگشت، شکوه و عظمت سلطنت خود را باز یافتم. مشاوران و امیرانم نزد من بازگشتند و من بر تخت سلطنت نشستم و عظمم بیشتر از پیش شد. ^{۳۷} اکنون من، نبوکدنصر، فرمانروای آسمانها را که تمام اعمالش درست و بر حق است حمد و سپاس می‌گویم و نام او را به بزرگی یاد می‌کنم. او قادر است آنانی را که متکبرند، پست و خوار سازد.

۳۵:۴
ابو ۲:۴۲
اش ۱۳:۴۳
دان ۲۷:۶
اعما ۲۸:۴
۳۶:۴
دان ۳۴:۲۲-۴
۲قرن ۱۷:۴
۳۷:۴
خرو ۱۱:۱۸
اسمو ۳:۲
متی ۲۵:۱۱

دانیال نوشته روی دیوار را معنی می‌کند

یک شب بلشصر پادشاه ضیافت بزرگی ترتیب داد و هزار نفر **۵** از بزرگان مملکت را به باده‌نوشی دعوت کرد. ^۱ و ^۲ وقتی بلشصر سرگرم شراب خواری بود، دستور داد که جامهای طلا و نقره را که جدش نبوکدنصر از خانه خدا در اورشلیم به بابل آورده بود، بیاورند. وقتی آنها را آوردند، پادشاه و بزرگان و زنان و کنیزان پادشاه در آنها شراب نوشیدند و بتهای خود را که از طلا و نقره، مفرغ و آهن، چوب و سنگ ساخته شده بود، پرستش کردند.

۱:۵
استر ۳:۱
اش ۱۴-۱۲:۲۲
۲:۵
۱۳:۲۴
۲توا ۱۸:۱۰-۳۶
عز ۱۱-۷:۱
ار ۷:۲۷
دان ۱:۳-۲:۱
حز ۱۹:۲

اما در حالی که غرق عیش و نوش بودند، ناگهان انگشتهای دست انسانی بیرون آمده شروع کرد به نوشتن روی دیواری که در مقابل چراغدان بود. پادشاه با چشمان خود دید که آن انگشتهای می‌نوشتند و از ترس رنگش پرید و چنان وحشت‌زده شد که زانوهایش به هم می‌خورد و نمی‌توانست روی پاهایش بایستد. ^۳ سپس، فریاد زد: «جادوگران، طالع‌بینان و منجمان را بیاورید! هر که بتواند نوشته روی دیوار را بخواند و معنی‌اش را به من بگوید، لباس ارغوانی سلطنتی را به او می‌پوشانم، طوق طلا را به گردنش می‌اندازم

۶:۵
مز ۲۳:۶۹
دان ۲۸:۷
نح ۱۰:۲
۷:۵
پیدا ۴۴-۴۲:۴۱
اش ۲۵:۴۴
حز ۱۱:۱۶
دان ۳:۲۶، ۱۱:۱۶، ۲۹:۲۶

۱:۵ باستان‌شناسان اخیراً نام بلشصر را روی چندین سند کشف کرده‌اند. او با پدرش، نبونیدوس، سلطنت کرد. او در پایتخت ماند تا به امور کشور رسیدگی کند، در حالی که پدرش سعی داشت راههای تجاری را که کوروش و پارس‌ها گرفته بودند، دوباره باز کند. وقتی کوروش بابل را فتح کرد، بلشصر حکومت را در دست داشت.

۷:۵ بلشصر به‌عنوان نایب‌السلطنه با پدرش نبونیدوس سلطنت می‌کرد. بنابراین، نبونیدوس شخص اول، و پسرش بلشصر شخص دوم مملکت بود. کسی که می‌توانست نوشته روی دیوار را بخواند، شخص سوم مملکت می‌شد.

۱:۵ در فصل اول کتاب دانیال، به حمله نبوکدنصر به اورشلیم در سال ۶۰۵ ق.م. اشاره شده است؛ رویدادهای فصل ۵ مربوط به ۶۶ سال پس از وقایع فصل ۱ می‌باشد. نبوکدنصر در سال ۵۶۲ ق.م. پس از ۴۳ سال سلطنت مرد. پسرش، اوایل مردوک (اوایل مردوخ)، از سال ۵۶۲ تا ۵۶۰ ق.م. سلطنت کرد؛ برادر زنش، نریگلیصر، چهار سال از ۵۶۰ تا ۵۵۶ ق.م. سلطنت کرد. امپراطوری بابل پس از سلطنت دو ماهه «لاباشی‌مردوک» در سال ۵۵۶ ق.م.، از سال ۵۵۶ تا ۵۳۹ ق.م. به فرمانروایی نبونیدوس ادامه پیدا کرد. بلشصر پسر نبونیدوس بود. او از سال ۵۵۳ تا ۵۳۹ ق.م. به همراه پدرش سلطنت کرد.

و او شخص سوم مملکت خواهد شد.^۸ اما وقتی حکیمان آمدند، هیچکدام نتوانستند نوشته روی دیوار را بخوانند و معنی اش را بگویند.

^۹ ترس و وحشت پادشاه بیشتر شد! بزرگان نیز به وحشت افتاده بودند. اما وقتی ملکه مادر از جریان باخبر شد، با شتاب خود را به تالار ضیافت رساند و به بلشصر گفت: «پادشاه تا به ابد زنده بماند! ترسان و مضطرب نباش.»^{۱۱} در مملکت تو مردی وجود دارد که روح خدایان مقدس در اوست. در زمان جدت، نبوکدنصر، او نشان داد که از بصیرت و دانایی و حکمت خدایی برخوردار است و جدت او را به ریاست منجمان و جادوگران و طالع‌بینان و رمالان منصوب کرد.^{۱۲} این شخص دانیال است که پادشاه او را بلطشصر نامیده بود. او را احضار کن، زیرا او مرد حکیم و دانایی است و می‌تواند خوابها را تعبیر کند، اسرار را کشف نماید و مسایل دشوار را حل کند. او معنی نوشته روی دیوار را به تو خواهد گفت.»

^{۱۳} پس دانیال را بحضور پادشاه آوردند. پادشاه از او پرسید: «آیا تو همان دانیال از اسرای یهودی هستی که نبوکدنصر پادشاه از سرزمین یهودا به اینجا آورد؟»^{۱۴} شنیده‌ام روح خدایان در توست و شخصی هستی پر از حکمت و بصیرت و دانایی.^{۱۵} حکیمان و منجمان من سعی کردند آن نوشته روی دیوار را بخوانند و معنی اش را به من بگویند، ولی نتوانستند.^{۱۶} ادر باره تو شنیده‌ام که می‌توانی اسرار را کشف نمایی و مسایل مشکل را حل کنی. اگر بتوانی این نوشته را بخوانی و معنی آن را به من بگویی، به تو لباس ارغوانی سلطنتی را می‌پوشانم، طوق طلا را به گردنت می‌اندازم و تو را شخص سوم مملکت می‌گردانم.»

^{۱۷} دانیال جواب داد: «این انعام‌ها را برای خود نگاه‌دار یا به شخص دیگری بده؛ ولی من آن نوشته را خواهم خواند و معنی اش را به تو خواهم گفت.»^{۱۸} ای پادشاه، خدای متعال به جدت نبوکدنصر، سلطنت و عظمت و افتخار بخشید.^{۱۹} چنان عظمتی به او داد که مردم از هر قوم و نژاد و زبان از او می‌ترسیدند. هر که را می‌خواست می‌کشت و هر که را می‌خواست زنده نگاه می‌داشت؛ هر که را می‌خواست سرافراز می‌گرداند و هر که را می‌خواست پست می‌ساخت.^{۲۰} اما

۹:۵
ایو ۱۱:۱۸-۱۴
مز ۱۴:۱۸
اش ۲:۲۱-۴
ار ۲۴:۶
دان ۶:۵
متی ۳:۲
۱۰:۵
دان ۹:۳-۶
۱۱:۵
پیدا ۱۱:۴۱-۱۵
اسمو ۱۷:۱۴
دان ۴۷:۲-۹؛ ۹:۸؛ ۱۴:۵
اعما ۱۶:۱۶
۱۲:۵
دان ۱۴:۵-۳؛ ۳:۶
۱۳:۵
دان ۱:۱-۲؛ ۲۵:۲
۱۵:۵
اش ۱۲:۴۷
دان ۸:۵
۱۷:۵
۱۶:۵-۲
۱۸:۵
تث ۸:۳۲
دان ۳۷:۲-۴؛ ۱۷:۲؛ ۲۱:۵
۱۹:۵
امت ۱۴:۱۶
دان ۱۲:۲-۳؛ ۶:۳-۱۱
۲۰:۵
خرو ۱۷:۹
امثال ۱۸:۵؛ ۱۶
اش ۱۳:۱۴-۱۵
ار ۱۸:۱۳
دان ۳۰:۴
لو ۱۴:۱۸

۱۷:۵ پادشاه به دانیال گفت که در صورتی که معنی آن نوشته را تشریح کند، هدایای گرانبها و قدرت عظیمی به او خواهد داد؛ اما دانیال پیشنهاد او را رد کرد. او با رد هدایا به نبوکدنصر بی‌احترامی نکرد، بلکه می‌دانست عمر آن هدایا کوتاه خواهد بود و می‌خواست نشان دهد که تعبیری بی‌طرفانه به پادشاه عرضه می‌کند.

۸:۵ با آنکه نوشته روی دیوار فقط سه کلمه به آرامی بود، به زبانی که بابلی‌ها آن را می‌فهمیدند، مردم نمی‌توانستند معنای نبوتی آن را تشخیص دهند. خدا توانایی تعبیر پیغام نابودی بابل را فقط به دانیال داد.

۱۰:۵ ملکه مادر یا زن نبونیدوس، یا زن یکی از اسلاف او، یا حتی یکی از اسلاف نبوکدنصر بود. او زن بلشصر نبود، زیرا زنان او با او در تالار مهمانی بودند.

او مستبد و متکبر و مغرور شد، پس خدا او را از سلطنت برکنار کرد و شکوه و جلالش را از او گرفت.^{۲۱} از میان انسانها رانده شد و عقل انسانی او به عقل حیوانی تبدیل گشت. با گورخران به سر می‌برد و مثل گاو علف می‌خورد و بدنش از شبنم آسمان تر می‌شد تا سرانجام فهمید که دنیا در تسلط خدای متعال است و او حکومت بر ممالک دنیا را به هر که اراده کند، می‌بخشد.

^{۲۲} «اما تو ای بلشصر که بر تخت نبوکدنصر نشسته‌ای، با اینکه این چیزها را می‌دانستی، ولی فروتن نشدی.^{۲۳} تو به خداوند آسمانها بی‌حرمتی کردی و جامهای خانه‌ی او را به اینجا آورده، با بزرگان و زنان و کنیزانت در آنها شراب نوشیدی و بتهای خود را که از طلا و نقره، مفرغ و آهن، چوب و سنگ ساخته شده‌اند که نه می‌بینند و نه می‌شنوند و نه چیزی می‌فهمند، پرستش کردی؛ ولی آن خدا را که زندگی و سرنوشتت در دست اوست تمجید نمودی.^{۲۴} پس خدا آن دست را فرستاد تا این پیام را بنویسد: منا، منا، ثقیل، فرسین.^{۲۶} معنی این نوشته چنین است: منا یعنی «شمرده شده». خدا روزهای سلطنت تو را شمرده است و دوره‌ی آن به سر رسیده است.^{۲۷} ثقیل یعنی «وزن شده». خدا تو را در ترازوی خود وزن کرده و تو را ناقص یافته است.^{۲۸} فرسین یعنی «تقسیم شده». مملکت تو تقسیم می‌شود و به مادها و پارس‌ها داده خواهد شد.»

^{۲۹} پس به فرمان بلشصر، لباس ارغوانی سلطنتی را به دانیال پوشانیدند، طوق طلا را به گردنش انداختند و اعلان کردند که شخص سوم مملکت است.^{۳۰} همان شب بلشصر، پادشاه بابل کشته شد^{۳۱} و داریوش مادی که در آنوقت شصت و دو ساله بود بر تخت سلطنت نشست.

۲۱:۵
خرو ۱۴:۹-۱۶
حز ۲۴:۱۷

۲۲:۵
خرو ۳:۱۰
۲ تو ۲۳:۳۳ ؛ ۱۲:۳۶
اعما ۱۳-۸:۴
۲۳:۵
۱۰:۱۴ یاد
۱۰:۱۲ او
ار ۲۹:۵۰
دان ۴و۳
حب ۱۹و۱۸:۲
اقرن ۴و۸

۲۶:۵
ایو ۱۴:۱۴
اش ۱۷:۶:۱۳
ار ۱۱:۲۵
اعما ۱۸:۱۵

۲۸:۵
اش ۲:۲۱ ؛ ۴۵:۴و۱
دان ۲۸:۵ ؛ ۳۱:۵

۳۰:۵
اش ۹-۴:۲۱
ار ۵۷:۳۹:۳۱، ۱۱:۵۱

۳۱:۵ داریوش و سپاهانش مسیر رودخانه‌ای را که از میان شهر می‌گذشت منحرف ساختند، و با عبور از بستر خشک رودخانه، وارد بابل شدند.

۳۱:۵ این داریوش را نباید با داریوش اول که در عزرا، حجی، و زکریا، از او نام برده شده، یا با داریوش دوم (داریوش پارسی) که نام او در نحمیا ذکر شده است، اشتباه کرد. از داریوش مادی فقط در کتاب دانیال نام برده شده است. در سایر اسناد، از هیچ پادشاهی بین بلشصر و کوروش نام برده نشده است. بنابراین، داریوش شاید (۱) نماینده کوروش برای حکومت بر بابل بوده است که ایالتی از پارس محسوب می‌شد؛ (۲) نام دیگر خود کوروش یا پسرش کمبوجیه بوده است؛ یا (۳) از فرزندان اخشوروش بوده است که نام پارسی او خشایارشا می‌باشد.

۲۲:۵ بلشصر تاریخ بابل را می‌دانست، و از این رو آگاه بود که خدا چگونه نبوکدنصر را خوار ساخته بود. مع‌هذا، مهمانی او در حکم سرکشی و طغیان علیه خدا بود. هر که می‌داند که خدا خالق عالم هستی است، آنقدر احمق نیست که او را به چالش بطلبد.

۲۷:۵ نوشته روی دیوار برای بلشصر بود. با آنکه بلشصر قدرت و ثروت داشت، پادشاهی‌اش کاملاً فاسد بود و نتوانست در مقابل مجازات خدا مقاومت کند. وقت داوری خدا برای همه مردم فرا می‌رسد. همین حالا از گناهانتان دست بکشید. از خدا بخواهید که شما را ببخشد، و شروع کنید به زندگی کردن با معیارهایی که او تعیین کرده است.

۲۸:۵ مادها و پارس‌ها برای براندازی بابل با هم متحد شدند. با این واقعه، دوره دوم خواب نبوکدنصر در فصل ۲ که سینه و بازوهای نقره‌ای در آن مجسمه بود، شروع شد.

دانیال در چاه شیران

داریوش صد و بیست حاکم بر تمام مملکت گماشت تا آن را اداره کنند،^۶ و سه وزیر نیز منصوب نمود تا بر کار حاکمان نظارت کرده، از منافع پادشاه حفاظت نمایند. طولی نکشید که دانیال بدلیل دانایی خاصی که داشت نشان داد که از سایر وزیران و حاکمان باکفایت تر است. پس پادشاه تصمیم گرفت اداره امور مملکت را بدست او بسپارد. این امر باعث شد که سایر وزیران و حاکمان به دانیال حسادت کنند. ایشان سعی کردند در کار او ایراد و اشتباهی پیدا کنند، ولی موفق نشدند؛ زیرا دانیال در اداره امور مملکت درستکار بود و هیچ خطا و اشتباهی از او سر نمی زد. سرانجام، به یکدیگر گفتند: «ما هرگز نمی توانیم ایرادی برای متهم ساختن او پیدا کنیم. فقط بوسیله مذهبش می توانیم او را به دام بیاندازیم.»

آنها نزد پادشاه رفتند و گفتند: «داریوش پادشاه تا ابد زنده بماند! ما وزیران، امیران، حاکمان، والیان و مشاوران، پیشنهاد می کنیم قانونی وضع کنید و دستور اکید بدهید که مدت سی روز هر کس درخواستی دارد تنها از پادشاه بطلبد و اگر کسی آن را از خدا یا انسان دیگری بطلبد در چاه شیران انداخته شود.^۷ ای پادشاه، درخواست می کنیم این فرمان را امضا کنید تا همچون قانون مادها و پارس ها لازم الاجرا و تغییرناپذیر شود.»^۸ پس داریوش پادشاه این فرمان را نوشت و امضا کرد.

وقتی دانیال از صدور فرمان پادشاه آگاهی یافت رهسپار خانه اش شد.

۲:۶

عز ۲۲:۴

استر ۴:۷

دان ۴:۸، ۴:۹ و ۴:۱۰، ۲۹:۱۶، ۵

متی ۲۳:۱۸

۳:۶

پیدا ۴۰:۴۱

جا ۱۳:۲

دان ۱۲:۵

۵:۶

اسمو ۱۷:۲۴

یو ۷:۱۹

اعما ۱۶-۱۳:۲۴

۷:۶

مز ۴:۶۲ و ۲:۶۴-۶

دان ۱۶:۶

متی ۱۴:۱۲

۸:۶

استر ۱۲:۳، ۱۰:۸

اش ۱:۱۰

دان ۱۳:۲۶ و ۱۳:۲۷

متی ۳۵:۲۴

۹:۶

مز ۹:۶۲ و ۱۰:۱۱۸، ۹:۱

۱۰:۶

پاد ۴۹ و ۴۸:۸

۲:۳۸ و ۲:۳۹

مز ۱۳:۴

دان ۱۹-۴:۹

کول ۱۷:۳

۱۷ و ۱۷:۵

۹:۸-۶ در بابل، کلام پادشاه **قانون** بود. اما در امپراطوری ماد-پارس اگر قانونی وضع می شد، حتی پادشاه نیز نمی توانست آن را تغییر دهد. داریوش حاکمی کارآمد بود، اما عیب بزرگی داشت و آن غرور او بود. این عده با توسل به غرور او، با او سخن گفتند و از او خواستند قانونی را به تصویب برساند که عملاً او را به مدت ۳۰ روز خدا می ساخت. این قانون تغییرناپذیر بود و حتی مقام مهمی همچون دانیال نمی توانست آن را تغییر دهد. نمونه دیگری که ماهیت غیر قابل ابطال قوانین ماد-پارس ها را نشان می دهد، در استر ۸:۸ یافت می شود.

۱۰:۶ با آنکه دانیال از قانونی که به ضد دعا صادر شده بود اطلاع داشت، باز «مطابق معمول» سه بار در روز دعا می کرد. زندگی دانیال با دعای منظم همراه بود. دعاهای ما معمولاً نه با تهدیدات خارجی، بلکه خیلی راحت در اثر مشغله زیاد متوقف می شود. اجازه ندهید تهدیدات یا فشارها در وقت دعایتان ایجاد وقفه کند. هر اتفاقی که پیش آید، باز به طور مرتب دعا کنید.

۳-۱:۶ در این هنگام، دانیال بین ۸۰ تا ۹۰ سال سن داشت و یکی از حاکمان برجسته داریوش بود. او با کسانی کار می کرد که به خدای او ایمان نداشتند، با این حال در منصب خود، کارآمدتر و مستعدتر از بقیه بود. بنابراین، توجه پادشاه بت پرست را به خود جلب کرد و در نظر او منزلت یافت. یکی از بهترین راهها برای تحت تأثیر قرار دادن کارفرمایان غیرمسیحی سخت کوشی است. شما چطور خدا را به کارفرمایان معرفی می کنید؟

۵:۴-۶ مقامات حسود نتوانستند در زندگی دانیال ایرادی بیابند، بنابراین مذهب او را مورد حمله قرار دادند. اگر به خاطر ایمانتان با منتقدین حسود روبرو می شوید، خوشحال باشید که آنها از این قسمت از زندگی تان ایراد می گیرند، چون شاید آنها مجبور شده اند به عنوان آخرین راه به مذهبتان متوسل شوند! در واکنش به آنها، در ایمانتان پایدار باشید و به گونه ای شایسته زندگی کنید. سپس به خاطر داشته باشید که خدا کنترل امور را در دست دارد و در این نبرد برای شما می جنگد.

هنگامی که به خانه رسید به بالاخانه رفت و پنجره‌ها را که رو به اورشلیم بود، باز کرد و زانو زده دعا نمود. او مطابق معمول روزی سه بار نزد خدای خود دعا می‌کرد و او را پرستش می‌نمود.

^{۱۱}وقتی دشمنان دانیال او را در حال دعا و درخواست حاجت از خدا دیدند، همه با هم نزد پادشاه رفتند و گفتند: «ای پادشاه، آیا فرمانی امضا نفرمودید که تا سی روز کسی نباید درخواست خود را از خدایی یا انسانی، غیر از پادشاه، بطلبد و اگر کسی از این فرمان سرپیچی کند، در چاه شیران انداخته شود؟» پادشاه جواب داد: «بلی، این فرمان همچون فرمان مادها و پارس‌ها لازم‌الاجرا و تغییرناپذیر است.»

^{۱۳}آنگاه به پادشاه گفتند: «این دانیال که یکی از اسیران یهودی است روزی سه مرتبه دعا می‌کند و به پادشاه و فرمانی که صادر شده اعتنا نمی‌نماید.»
^{۱۴}وقتی پادشاه این را شنید از اینکه چنین فرمانی صادر کرده، سخت ناراحت شد و تصمیم گرفت دانیال را نجات دهد. پس تا غروب در این فکر بود که راهی برای نجات دانیال بیابد.

^{۱۵}آن اشخاص به هنگام غروب دوباره نزد پادشاه بازگشتند و گفتند: «ای پادشاه، همانطور که می‌دانید، طبق قانون مادها و پارس‌ها، فرمان پادشاه غیرقابل تغییر است.»

^{۱۶}پس سرانجام پادشاه دستور داد دانیال را بگیرند و در چاه شیران بیندازند. او به دانیال گفت: «خدای تو که همیشه او را عبادت می‌کنی تو را برهاند.» سپس او را به چاه شیران انداختند.^{۱۷} سنگی نیز آوردند و بر دهانه چاه گذاشتند. پادشاه با انگشتر خود و انگشترهای امیران خویش آن را مهر کرد تا کسی نتواند دانیال را نجات دهد.^{۱۸} سپس به کاخ سلطنتی بازگشت و بدون اینکه لب به غذا بزند یا در بزم شرکت کند تا صبح بیدار ماند.^{۱۹} روز بعد، صبح خیلی زود برخاست و با عجله به سر چاه رفت،^{۲۰} و با صدایی اندوهگین گفت: «ای دانیال، خدمتگزار خدای زنده، آیا خدایت که همیشه او را عبادت می‌کردی توانست تو را از چنگال شیران نجات دهد؟»

^{۲۱}آنگاه صدای دانیال به گوش پادشاه رسید: «پادشاه تا ابد زنده بماند! آری، خدای من فرشته خود را فرستاد و دهان شیران را بست تا به من آسیبی نرسانند، چون من در حضور خدا بی‌تقصیرم و نسبت به تو نیز خطایی نکرده‌ام.»
^{۲۳}پادشاه بی‌نهایت شاد شد و دستور داد دانیال را از چاه بیرون آورند. وقتی

۱۱:۶
مز ۳۲:۳ و ۳۳
دان ۶:۶
۱۲:۶
استر ۱:۱
دان ۸:۳-۱۲ : ۸:۶

۱۳:۶
استر ۸:۳
دان ۱۲:۳
اعما ۵:۲۹ ؛ ۷:۱۷
۱۴:۶
مر ۲۶:۶
۱۵:۶
استر ۸:۸
مز ۲۱ و ۲۰:۹۴
دان ۱۲:۸، ۶

۱۶:۶
ایو ۵:۱۹
مز ۳۹:۳۷ و ۴۰
ار ۵:۳۸
دان ۲۰:۶
۱۷:۶
مراتی ۵۳:۳
متی ۲۷:۶۶
اعما ۱۲:۴

۱۸:۶
۲ سمو ۱۲:۱۷ و ۱۷
مکا ۱۸:۲۲

۲۰:۶
ار ۱۷:۳۲
دان ۱۷:۳
هو ۶:۱۲
۲۲:۶

اعد ۲۰:۱۶
مز ۱۱:۹۱-۱۳
اعما ۱۱:۱۲
تیمو ۴:۱۷
عبر ۱۱:۳۳

۲۳:۶
مز ۸۱:۱۸
اش ۳:۲۶
دان ۲۸:۱۷، ۳

شیرها را می‌گرفتند و در بیشه‌های محافظت‌شده و بزرگ نگه می‌داشتند و در آنجا به آنها غذا می‌دادند و از آنها مراقبت می‌کردند. از شیران برای اعدام مردم هم استفاده می‌شد.

۱۷:۶ شیر در بین‌النهرین در نواحی روستایی و جنگلها بسیار بود و مردم قدیم احترام زیادی برای آنها قائل بودند. بعضی از پادشاهان برای تفریح، به شکار شیر می‌رفتند. پارس‌ها

دانیال را از چاه بیرون آوردند هیچ آسیبی ندیده بود، زیرا به خدای خود توکل کرده بود.

^{۲۴}آنگاه به دستور پادشاه افرادی را که دانیال را متهم کرده بودند آوردند و ایشان را با زنان و فرزندانشان به چاه شیران انداختند. آنان هنوز به ته چاه نرسیده بودند که شیران پاره پاره شان کردند!

^{۲۵ و ۲۶}سپس داریوش پادشاه، این پیام را به تمام قوم‌های دنیا که از نژادها و زبانهای گوناگون بودند، نوشت:

«با درود فراوان! بدین وسیله فرمان می‌دهم که هر کس در هر قسمت از قلمرو پادشاهی من که باشد، باید از خدای دانیال بترسد و به او احترام بگذارد؛ زیرا او خدای زنده و جاودان است و سلطنتش بی‌زوال و بی‌پایان می‌باشد. ^{۲۷}اوست که نجات می‌بخشد و می‌رهاند. او معجزات و کارهای شگفت‌انگیز در آسمان و زمین انجام می‌دهد. اوست که دانیال را از چنگ شیران نجات داد.»

^{۲۸}به این ترتیب دانیال در دوران سلطنت داریوش و کورش پارسی، موفق و کامیاب بود.

ب - خوابهای دانیال (۱:۷ - ۱۳:۱۲)

دانیال رؤیایا و خوابهای بسیاری دید که معنای آنها را درک نمی‌کرد. او خواب چهار جانور را دید که نمایانگر چهار حکومت دنیا بود و قوچ و بز که شرح کامل دو تا از آن چهار حکومت بود. خوابهای دانیال نشان می‌دهد که مسیح موعود حاکم حکومتی روحانی خواهد بود که سایر حکومت‌های زمینی را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد و بر آنها غالب خواهد آمد. ما باید تمام تاریخ را در نور حکومت ابدی خدا تفسیر کنیم.

دانیال خواب چهار جانور را می‌بیند

در سال اول سلطنت بلشصر پادشاه بابل، یک شب دانیال خوابی دید و آن را نوشت. این است شرح خواب او:

۲۴:۶
تث ۱۹:۱۸
امت ۸:۱۱
اش ۱۳:۳۸

۲۵:۶
عز ۱:۱
مز ۱۰۱:۹۳
دان ۲۹:۳ : ۱:۴ : ۲۰:۶
هو ۱:۱
۱ پط ۲:۱

۱:۷
اعد ۶:۱۲
ایو ۱۶-۱۴:۳۳
دان ۷:۱ : ۲:۲۶-۲۸
۹-۵:۴
ار ۴:۳۶
یول ۲۸:۲

محیطی جدید می‌یابید، فرصت را غنیمت بشمارید تا درباره قدرت خدا در زندگی خود شهادت دهید. به خدا وفادار بمانید تا او بتواند از شما برای نجات دیگران استفاده کند.

۱:۷ از نظر ترتیب تاریخی، ماجرای این فصل پیش از فصل پنج روی می‌دهد. در این هنگام، بلشصر هفتادمین دهه عمر خود را می‌گذرانید. فصل هفتم آغازگر دومین بخش از کتاب دانیال می‌باشد. شش فصل اول حاوی تاریخ است؛ شش فصل آخر پیشگویی‌هایی است درباره آینده.

۱:۷ دانیال خواب چهار حیوان را دید که هر یک نمایانگر یک امپراطوری بود. این خواب شبیه خواب

۲۴:۶ مطابق آداب و رسوم پارسی، این مجازات وحشتناک در مورد کسانی به اجرا در می‌آمد که پادشاه را به انجام عملی ناراست ترغیب کرده، بدینسان علیه او دست به توطئه می‌زدند. خشم شدید پادشاه به اعدام مجرمین و خانواده‌هایشان منتهی می‌شد.

۲۵:۶-۲۷ نبوکدنصر به‌واسطه وفاداری دانیال و دوستانش به خدا ایمان آورد. اینک داریوش نیز از قدرت خدا یقین حاصل کرد، زیرا خدا دانیال را به‌خاطر وفاداری‌اش نجات داد. با آنکه دانیال در سرزمینی بیگانه اسیر بود، وقف او به خدا شهادتی بود برای حاکمان قدرتمند. اگر خود را در

۲ در خواب دریای پهناوری دیدم که در اثر وزش باد از هر سو، متلاطم شد. سپس چهار جانور عجیب و بزرگ از دریا بیرون آمدند. هر کدام از آنها با دیگری تفاوت داشت. ^۴اولی شبیه شیر بود، اما بالهای عقاب داشت! وقتی به آن خیره شده بودم بالهایش کنده شد و دیگر نتوانست پرواز کند و مانند انسان روی دو پایش بر زمین ایستاد و عقل انسان به او داده شد. ^۵جانور دوم شبیه خرس بود و روی پاهایش ایستاد و آماده حمله شد. در میان دندانهایش سه دنده دیدم و صدایی شنیدم که به آن جانور می‌گفت: «برخیز و هر چه می‌توانی گوشت بخور!» ^۶سومین جانور شبیه پلنگ بود. او بر پشتش چهار بال مثل بالهای پرندگان داشت و دارای چهار سر بود! به این جانور اقتدار و تسلط بر مردم داده شد.

۲:۷
مکا ۱:۷
۳:۷
مکا ۱:۱۳

۷ سپس در خواب جانور چهارم را دیدم که بسیار هولناک و نیرومند بود. این جانور قربانیان خود را با دندانهای بزرگ و آهنینش پاره پاره کرد و بقیه را زیر پاهایش له نمود. این جانور از سه جانور دیگر متفاوت بود و ده شاخ داشت.

۷:۷
مکا ۱:۱۲؛ ۳:۱۳

نام	امپراطوری	محل نقل ماجرا	رویداد برجسته
نبوکدنصر	بابل	فصل‌های ۱-۴	شدرک، میشک، و عبدنغو را به کوره آتش انداختند؛ نبوکدنصر ۷ سال دیوانه شد.
بلشصر	بابل	فصل‌های ۵ و ۷ و ۸	دانیال نوشته روی دیوار را خواند که در آن به پایان امپراطوری بابل اشاره شده بود.
داریوش	ماد-پارس	فصل‌های ۶ و ۹	دانیال به چاه شیران انداخته شد.
کوروش	ماد-پارس	فصل‌های ۱۰-۱۲	تبعیدی‌ها به سرزمین خود در یهودا و پایتختشان، اورشلیم، بر می‌گردند.

سرعت نبرد اسکندر کبیر به‌هنگام تسخیر بیشتر دنیای متمدن در چهار سال می‌باشد. چهار سر پلنگ چهار بخش امپراطوری یونان پس از مرگ اسکندر است. جانور چهارم که دانیال دید، قدرت جهانی نبود؛ این جانور نمایانگر روم و زمانهای آخر است. بسیاری از محققین کتاب مقدس معتقدند که شاخها در حکم ده حکومت است که کمی قبل از آنکه خدا حکومت پایانی پذیرش را برقرار کند، ظاهر خواهند شد (مکاشفه ۱۷:۱۲). این ده پادشاه هنوز زمانی که رؤیای یوحنا در کتاب مکاشفه ثبت می‌شد، به قدرت نرسیده بودند. شاخ کوچک فرمانروا یا همان دجال است که در آینده ظاهر خواهد شد (۲ تسالونیکیان ۲:۳ و ۴).

نبوکدنصر در فصل دوم است. خواب نبوکدنصر جنبه‌های سیاسی امپراطوری‌ها را در بر می‌گرفت؛ خواب دانیال شرح جنبه‌های اخلاقی این خوابها بود. ملت‌هایی که بر اسرائیل فرمان خواهند راند، شرور و ستمکار خواهند بود؛ اما دانیال فرارسیدن حکومت آینده خدا و چیرگی بر همه این ملت‌ها را نیز دید.

۴:۷-۷ شیر با بالهای عقاب، مظهر بابل و فتوحات آن بود که پشت سر هم و سریع حاصل شده بود (مجسمه‌های شیران بالدار در خرابه‌های بابل کشف شده است). خرسی که این شیر را نابود کرد، حکومت ماد-پارس است. سه دنده‌ای که در دهانش بود نمایانگر فتوحات سه دشمن اصلی است. پلنگ یونان است. بالهای او نشان‌دهنده

^۹وقتی به شاخهایش خیره شده بودم، ناگهان یک شاخ کوچک دیگر از میان آنها ظاهر شد و سه تا از شاخهای اول از ریشه کنده شدند. این شاخ کوچک چشمانی چون چشم انسان داشت و از دهانش سخنان تکبرآمیز بیرون می‌آمد. ^{۱۰}آنگاه تختهایی دیدم که برای داوری برقرار شد و «وجود ازلی» بر تخت خود نشست. لباس او همچون برف، سفید و موی سرش مانند پشم، خالص بود. تخت او شعله‌ور بود و بر چرخهای آتشین قرار داشت. ^{۱۱}رودخانه‌ای از آتش در برابرش جریان داشت. هزاران نفر او را خدمت می‌کردند و میلیونها نفر در حضورش ایستاده بودند. آنگاه دفترها برای داوری گشوده شد.

^{۱۲}سپس آن جانور چهارم را دیدم که کشته شد و بدنش در آتش سوزانده شد، زیرا شاخی که او داشت سخنان تکبرآمیز می‌گفت. ^{۱۳}قدرت سلطنت سه جانور دیگر نیز از ایشان گرفته، ولی اجازه داده شد مدتی همچنان زنده بمانند.

^{۱۴}آنگاه در خواب وجودی شبیه انسان دیدم که روی ابرهای آسمان به آنجا آمد. او بحضور آن «وجود ازلی» آورده شد ^{۱۵}و اقتدار و جلال و قدرت سلطنت به او داده شد تا همه قومها از هر زبان و نژاد او را خدمت کنند. قدرت او ابدی و سلطنتش بی‌زوال است.

^{۱۶}من، دانیال، از تمام آنچه دیده بودم گیج و مضطرب شدم. ^{۱۷}سپس به یکی از کسانی که کنار تخت ایستاده بود نزدیک شده، معنی این رؤیا را از او پرسیدم و او نیز آن را اینچنین شرح داد: ^{۱۸}«این چهار جانور بزرگ، چهار پادشاه هستند که بر زمین سلطنت خواهند کرد. ^{۱۹}اولی سرانجام برگزیدگان خدای متعال تا ابد قدرت سلطنت را به دست خواهند گرفت.»

^{۲۰}سپس درباره جانور چهارم که از سه جانور دیگر متفاوت بود سؤال کردم، آنکه هولناک بود و با دندانهای آهنین و چنگالهای مفرغی، قربانیان خود را پاره پاره می‌کرد و بقیه را زیر پاهایش له می‌نمود. ^{۲۱}همچنین درباره آن

۹:۷ اینجا پیشگویی درباره زمانهای آخر است. این صحنه داوری شبیه صحنه‌ای است که یوحنا رسول دید (مکاشفه ۱: ۱۵ و ۱۴). خدا که حکومت‌ها را بر سر کار می‌آورد، خودش در آخر این حکومت‌ها را داوری خواهد کرد.

۱۰:۷ دانیال دید که خدا میلیونها نفر از مردم را که در مقابلش ایستاده بودند، داوری می‌کند. همه ما باید در مقابل خدای قادر مطلق بایستیم و حساب کارهای خود را پس دهیم. اگر امروز خدا زندگی‌تان را داوری می‌کرد، چه می‌داشتید که به او بگویید؟ او بر اساس کلامش، چه نظری در باره زندگی‌تان خواهد داشت؟ وقتی به داوری

خدا می‌اندیشیم، باید از خود پرسیم که دوست داریم او در آن روز چه چیزهایی در ما ببیند. آنگاه باید به همان شکل زندگی کنیم!

۱۴:۷ و ۱۴:۱۴ این مرد همان مسیح موعود است. عیسی از این آیه برای اشاره به خودش استفاده کرد (لوقا ۲۱: ۲۷)؛ یوحنا ۱: ۵۱).

۱۵:۷ اگر مانند دانیال از این پیشگویی‌ها گیج و مضطرب هستید، مانند او نیز بپذیرید که معنای کامل این پیشگویی‌ها آشکار نشده است. معنای کامل این پیشگویی‌ها تا وقتی که خدا آنها را به قومش آشکار نکند، معلوم نخواهد شد.

۹:۷
جز ۱۳:۱ : ۲:۱۰
میکا ۵:۲
مر ۳:۹
مکا ۱:۱۴

۱۰:۷
مز ۳۵:۳ : ۳۹:۷
اش ۲۷:۳۰
دان ۲۶:۲۲ : ۲۶:۲۲ : ۱۱:۲
متی ۳۱:۲۵
مکا ۵:۱۱ : ۲۰:۲۰ : ۱۱:۱۵

۱۱:۷
مکا ۱۹:۲۰ : ۲۰:۲۰

۱۴:۷
مز ۲:۶ : ۸:۶ : ۱۷:۷
۲۲:۱۰۲
دان ۲۷:۷
افس ۱:۲۰ : ۲۲:۲۰
عبر ۱۲:۲۸
مکا ۱:۶

۱۵:۷
دان ۱۹:۴ : ۲۸:۷
۱۶:۷
دان ۸:۱۳ : ۱۳:۸ : ۱۶:۱۰
زک ۱:۸ : ۱۱:۸
مکا ۷:۱۳ : ۷:۱۴

۱۸:۷
دان ۲۲:۲۵ : ۲۲:۲۷
۲ تیمو ۲:۱۱ : ۱۲:۱۱
مکا ۷:۲۶ : ۲۷:۲۰ : ۴:۲۰

ده شاخ و شاخ کوچکی که بعد برآمد و سه تا از آن ده شاخ از ریشه کنده شد، سؤال کردم شاخی که چشم داشت و از دهانش سخنان تکبرآمیز بیرون می‌آمد و از شاخهای دیگر بلندتر بود،^{۲۱} چون دیده بودم که این شاخ با برگزیدگان خدا جنگ کرده، بر آنها پیروز شد،^{۲۲} تا اینکه آن «وجود ازلی» آمد و داوری را آغاز کرده، از برگزیدگان خدای متعال حمایت نمود و زمانی رسید که قدرت سلطنت به ایشان واگذار شد.

۲۱:۷
مکا ۷:۱۳
۲۲:۷
دان ۱۰:۷
اقرن ۲۶ و ۲۷

^{۲۳} او به من گفت: «جانور چهارم، سلطنت چهارم است که بر زمین ظهور خواهد کرد. این سلطنت از سلطنتهای دیگر متفاوت خواهد بود و تمام مردم دنیا را پاره پاره کرده زیر پاهایش له خواهد نمود.^{۲۴} ده شاخ او ده پادشاه هستند که از این سلطنت به قدرت می‌رسند. سپس پادشاهی دیگر روی کار خواهد آمد که با سه پادشاه پیشین فرق خواهد داشت و آنها را سرکوب خواهد کرد.^{۲۵} او برضد خدای متعال سخن خواهد گفت و بر برگزیدگان او ظلم خواهد کرد و خواهد کوشید تمام قوانین و اعیاد مذهبی را دگرگون سازد. برگزیدگان خدا به مدت سه سال و نیم در زیر سلطه او خواهند بود.

۲۵:۷
دان ۲:۴ ؛ ۳۶:۱۱
۱۴:۷، ۱۲
مکا ۱۴:۱۲ ؛ ۱۳:۱۳ و ۱۴:۱۲

^{۲۶} «اما پس از آن، داوری آغاز خواهد شد و قدرت سلطنت این پادشاه از او گرفته شده بکلی از بین خواهد رفت.^{۲۷} آنگاه قدرت و عظمت تمام سلطنتهای دنیا به برگزیدگان خدای متعال واگذار خواهد شد. سلطنت خدای متعال سلطنتی جاودانی خواهد بود و تمام پادشاهان جهان او را عبادت و اطاعت خواهند کرد.»

۲۶:۷
مکا ۱۴:۱۷ ؛ ۲:۱۹
۲۷:۷
اش ۱۲:۶۰
دان ۴:۴ ؛ ۳۴:۴
۲۲:۱۸، ۱۴:۷
مکا ۱:۱۱ ؛ ۴:۲۰

^{۲۸} این بود خوابی که دیدم. وقتی بیدار شدم، بسیار آشفته بودم و از ترس رنگم پریده بود، اما خوابم را برای کسی تعریف نکردم.

دانیال خواب قوچ و بز می‌بیند

در سال سوم سلطنت بلشصر، خوابی دیگر دیدم.

در خواب دیدم که در شهر سلطنتی شوش واقع در استان عیلام، در

۲:۸
پیدا ۱۰:۲۲ ؛ ۱:۱۴

در آن زمان، دانیال حدود ۷۰ سال داشت. این خواب جزئیات بیشتری درباره امپراطورهای ماد-پارس و یونان به دست می‌دهد، یعنی دو حکومتی که پس از بابل بر سر کار آمدند.

۲:۸ شوش (شوشان) یکی از پایتختهای امپراطوری بابل در این دوره بود. این شهر از نظر جغرافیایی در ایران کنونی قرار داشت و شهری کاملاً مرفقی بود. قدیمی‌ترین مجموعه شناخته شده قانون، یعنی مجموعه قوانین حمورابی، در آنجا یافت شده است. شوش از نظر پیشرفت با خود بابل برابری می‌کرد.

۲۴:۷ این ده شاخ یا ده پادشاه در مکاشفه ۱۲:۱۷ نیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در خواب نبوکدنصر نیز ده انگشت بود (۲:۴۱ و ۴۲). نظریه‌های زیادی درباره هویت این ده پادشاه وجود دارد. در مکاشفه ۱۲:۱۷-۱۴ تذکر داده شده که این پادشاهان بر ضد مسیح خواهند جنگید، اما او که شاه شاهان است، بر آنها غالب خواهد شد. حکومت دیگری که به آن اشاره شده، دجال است که در آینده ظاهر خواهد شد (۲ تسالونیکیان ۲:۳ و ۴).

۱۶:۸ از نظر ترتیب تاریخی، این فصل بر فصل ۵ تقدم دارد: این خواب احتمالاً در سال ۵۵۱ ق.م. رؤیت شد؛

۱۴:۸ کشیدیم که فرشته دیگر جواب داد: «هزار و صد و پنجاه روز طول خواهد کشید و در این مدت قربانی‌های روزانه صبح و عصر تقدیم نخواهد شد. سپس خانه خدا دوباره احیاء خواهد گردید.»

۱۵:۸ وقتی سعی می‌کردم معنی این خواب را بفهمم، ناگهان وجودی شبیه انسان برابر من ایستاد،^{۱۶} و صدایی از آنسوی رودخانه اولای شنیدم که گفت: «ای جبرئیل، معنی این خواب را به دانیال بگو.»

۱۷:۸ پس جبرئیل بطرف من آمد و من وحشت کردم و رو به زمین افتادم. او به من گفت: «ای انسان خاکی بدان که آنچه دیدی مربوط به زمان آخر است.»^{۱۸} در حالی که او سخن می‌گفت من بیهوش بر زمین افتادم. ولی او مرا گرفت و بلند کرد^{۱۹} و گفت: «آمده‌ام تا بگویم در روزهای سخت آینده چه پیش خواهد آمد. آنچه دیدی مربوط به زمان تعیین شده آخر است.»

۲۰:۸ «آن قوچ دو شاخ را که دیدی، پادشاهی ماد و پارس است.^{۲۱} آن بز نر، پادشاهی یونان است و شاخ بلندی که در وسط دو چشمش بود، اولین پادشاه آن مملکت می‌باشد.^{۲۲} آن شاخی که دیدی شکست و چهار شاخ دیگر بجایش در آمد، به این مفهوم است که امپراطوری یونان چهار قسمت خواهد شد و هر قسمت پادشاهی خواهد داشت، ولی هیچکدام به اندازه پادشاه اول بزرگ نخواهند بود.»

۲۳:۸ «در پایان سلطنت آنها، وقتی شرارت آنها از حد بگذرد، پادشاه دیگری به قدرت خواهد رسید که بسیار ظالم و مکار خواهد بود.^{۲۴} او قدرت زیادی کسب خواهد کرد، ولی نه با توانایی خودش. او عامل تباهی و خرابی خواهد بود و هرطور بخواهد عمل خواهد نمود و دست به کشتار قدرتمندان و قوم مقدس خدا خواهد زد.^{۲۵} با مهارت، نقشه‌های حيله‌گرانه خود را عملی خواهد کرد و با یک حمله غافلگیر کننده عده زیادی را از بین خواهد برد. آنقدر مغرور خواهد شد که برضد «سرور سروران» خواهد برخاست، ولی سرانجام نابود خواهد گردید اما نه با قدرت بشری.»

۱۴:۸
دان ۲۵:۷؛ ۱۱:۷؛ ۱۲
مکا ۲:۱۱؛ ۳:۱۲؛ ۱۴:۱۲
۵:۱۳

۱۵:۸
دان ۱۳:۷؛ ۱۰؛ ۱۸:۱۶

۱۷:۸
پیدا ۳:۱۷
حز ۲۸:۱؛ ۲:۶؛ ۴:۴۴
دان ۴:۶؛ ۱۹:۸
۴۰:۳۵؛ ۱۱

۱۸:۸
حز ۲:۲
دان ۱۰؛ ۹؛ ۱۰؛ ۱۶؛ ۱۸
لو ۳۲:۹

۱۹:۸
دان ۱۵:۸-۱۷

۲۴:۸
دان ۱۱:۸-۱۳؛ ۱۳:۱۲
مکا ۳:۱۳؛ ۹؛ ۶:۱۶
۱۷-۱۲:۱۷

۲۵:۸
ایو ۲۰:۳۴
دان ۴۵:۳۴؛ ۲

قوم اسرائیل رفتار خواهد کرد، بدینسان که ایشان را توسط ملت‌های غیر یهودی تأدیب خواهد نمود. این دوره را گاه «زمان امت‌ها» (دوره غیر یهودیان) می‌نامند.

۲۳:۸ این پادشاه ظالم می‌تواند هم مظهر آنتیوخوس اپیفانس چهارم باشد و هم مظهر آن دجال که در پایان تاریخ بشر ظهور خواهد کرد.

۲۵:۸ «سرور سروران» خود خدا است. هیچ قدرت بشری نتوانست حکومتی را که دانیال در این خواب دید، شکست دهد؛ اما خدا او را شکست خواهد داد. آنتیوخوس اپیفانس چهارم در سال ۱۶۳ ق.م. از دیوانگی در پارس مرد.

۱۴:۸ ۱،۱۵۰ روز (یا به‌طور تحت‌اللفظی ۲۳۰۰ شام و صبح) به فاصله زمانی بین هتک حرمت قربانگاه در معبد به دستور آنتیوخوس اپیفانس چهارم تا برقراری دوباره پرستش در معبد تحت حکومت یهودای مکابی در سال ۱۶۹ ق.م. اشاره دارد.

۱۷:۸ در این آیه، زمان آخر به کل دوره‌ای اشاره دارد که از پایان تبعید تا بازگشت مسیح طول می‌کشد. بسیاری از وقایعی که در حکومت آنتیوخوس اپیفانس چهارم روی داد، در مقیاسی وسیع‌تر درست پیش از بازگشت مسیح تکرار خواهد شد. در این مدت، خدا به‌طریقی کاملاً متفاوت با

۲۶ «خوابی را نیز که دربارهٔ قربانی‌های روزانهٔ صبح و عصر دیدی به وقوع خواهد پیوست. ولی تو این خواب را مخفی نگهدار، زیرا در آیندهٔ بسیار دور واقع خواهد شد.»

۲۷ آنگاه من چند روزی ضعیف و بیمار شدم. سپس برخاستم و طبق معمول به کارهایی که پادشاه به من سپرده بود، مشغول شدم. ولی رؤیایی که دیده بودم فکر مرا مشغول کرده بود، زیرا درک آن مشکل بود.

دانیال برای قوم خود دعا می‌کند

۹ در اولین سال سلطنت داریوش مادی (پسر خشایارشا) که بر بابلی‌ها حکومت می‌کرد،^۲ من، دانیال، از کتاب ارمیای نبی فهمیدم که طبق کلامی که خداوند به ارمیا گفته بود اورشليم می‌بایست هفتاد سال ویران می‌ماند.^۳ پس دست دعا و التماس بسوی خداوند دراز کردم و روزه گرفتم، پلاس پوشیدم و خاکستر بر سرم ریختم^۴ و در دعا اعتراف کرده، گفتم:

«ای خداوند، تو خدای بزرگ و مهیب هستی. تو همیشه به وعده‌هایت وفا می‌کنی و به کسانی که تو را دوست دارند و اوامر تو را اطاعت می‌کنند، رحمت می‌نمایی. ^۵ولی ما گناه کرده و مرتکب شرارت شده‌ایم، ما سرکش و خطاکاریم و از دستورات تو سرپیچی نموده‌ایم. ^۶به سخنان انبیاء که

۲۷:۸
دان ۲۸:۷ ؛ ۱۷:۸
حب ۱۶:۳

۱:۹
دان ۳۱:۵ ؛ ۱:۱۱

۲:۹
توا ۲۱:۳۶

عز ۱:
ار ۱۱:۲۵ ؛ ۱۰:۲۹

زکر ۵:۷

۴:۹
تت ۲۱:۹، ۷

نح ۳۲:۹
۷-۲:۱

یوش ۵:۲
ایو ۳و۲:۵

۵:۹
اش ۶:۵۳

مراثی ۲۰، ۱۸:۱
دان ۱۱:۹

۶:۹
ار ۲۱، ۵و۴:۴۴

۴:۹ **باب ۴:** خدا حتی نسبت به سرکشان نیز رحیم است، به شرط آنکه به گناهانشان اعتراف کنند و به‌سوی او باز گردند. اجازه ندهید ناطاعتی شما را از بازگشت به‌سوی خدا باز دارد. او با آغوش باز منتظر شما است.

۶:۹ **۶:** خدا در طول سالهای متمادی، انبیای بسیاری نزد قوم اسرائیل فرستاد تا کلامش را به گوش ایشان برساند، اما کسی به پیغام آنها اعتنایی نمی‌کرد. شنیدن حقیقت برای آنان بسیار دردناک بود. خدا هنوز نیز از طریق کتاب مقدس به‌گونه‌ای خطاناپذیر و با اقتدار سخن می‌گوید؛ و از طریق واعظین، معلمین، و دوستان محبوبان نیز با ما سخن می‌گوید. حقیقت معمولاً دردناک است؛ از این رو ترجیح می‌دهیم دروغهایی را بپذیریم که تسلی‌بخش باشند. اگر می‌بینید که تمایلی به شنیدن کلام خدا ندارید، از خود بپرسید که آیا علتش این نیست که می‌ترسید ایجاد تغییر باعث درد گردد. اگر می‌دانید که ایجاد تغییری دردناک اما کوتاه می‌تواند موجب برکات بسیار گردد، چرا باید به دروغی تسلی‌بخش متوسل شوید که مجازاتی سخت به‌دنبال خواهد داشت؟

۱:۹ ماجرای ضیافت بلشصر (فصل پنج) از نظر ترتیب تاریخی بین فصل هشت و نه قرار دارد. این داریوش همان کسی است که در فصل شش به او اشاره شده است. خشایارشا که در اینجا از او نام برده شده است، شوهر استر نمی‌باشد. وقایعی که در کتاب استر تشریح شده است، تقریباً ۵۰ سال بعد اتفاق افتاد.

۳و۲:۹ دانیال دست التماس به‌سوی خدا دراز کرد تا وعده بازگشت قومش به سرزمینشان را عملی سازد. ارمیای نبی نوشته بود که خدا به‌مدت هفتاد سال اجازه نخواهد داد اسرا به سرزمین خود باز گردند (ارمیا ۱۱:۲۵ و ۱۲ ؛ ۱۰:۲۹). دانیال این پیشگویی را خوانده بود و می‌دانست که این هفتاد سال رو به اتمام است.

۳-۱۹:۹ دانیال می‌دانست چگونه دعا کند. او کلام خدا را خوانده بود و به آن ایمان داشت. او روزه گرفت و در دعا به گناهان خود اعتراف کرد، و با التماس از خدا خواست تا اراده‌اش را آشکار کند. او با تسلیم کامل و آمادگی برای پذیرش فرمایش خدا، به حضور او دعا کرد. وقتی دعا می‌کنید، آیا با خدا روراست و بی‌پرده سخن می‌گویید؟ حالت خود را بررسی کنید. با روراستی و افتادگی و صداقت نزد خدا دعا کنید.

خدمتگزاران تو بودند و پیام تو را به پادشاهان و بزرگان و اجداد و افراد قوم ما رساندند، گوش نداده‌ایم.

۷ «ای خداوند، عدالت از آن توست و شرمندگی از آن ما، ما که از اهالی یهودا و اورشلیم و تمام اسرائیل هستیم و بسبب خیانتی که به تو کرده‌ایم، در سرزمینهای دور و نزدیک پراکنده شده‌ایم. ۸ آری، ای خداوند، ما و پادشاهان و بزرگان و اجداد ما رسوا شده‌ایم زیرا به تو گناه کرده‌ایم. ۹ اما تو بخشنده و مهربان هستی و کسانی را که به تو گناه کرده‌اند می‌بخشی. ۱۰ ای خداوند، ای خدای ما، ما از تو سرپیچی کرده‌ایم و قوانین تو را که بوسیلهٔ انبیایت به ما داده‌ای، زیر پا گذاشته‌ایم. ۱۱ تمام بنی اسرائیل از احکام تو سرپیچی کرده، از تو برگشته‌اند و به صداقت گوش نداده‌اند. بلی، همهٔ ما به تو گناه کرده‌ایم و به همین سبب لعنت‌هایی که در کتاب تورات خدمتگزارت موسی نوشته شده، بر سر ما آمده است. ۱۲ هر چه در باره ما و رهبرانمان گفته بودی به وقوع پیوسته است. آن بلائی عظیمی که در اورشلیم بر سر ما آمد در هیچ جای دنیا دیده نشده است. ۱۳ این بلا طبق آنچه در تورات موسی نوشته شده بر سر ما آمد، ولی با وجود این باز نخواستیم از گناهانمان دست بکشیم و آنچه را درست است به جا آوریم تا تو از ما راضی شوی. ۱۴ بنابراین، تو که مراقب کارهای ما بودی ما را تنبیه کردی زیرا تو ای خداوند، خدای ما، همیشه عادلانه عمل می‌کنی؛ با این وجود ما به تو گوش فرا ندادیم.

۱۵ «ای خداوند، خدای ما، تو با قدرتت قوم خود را از مصر بیرون آوردی، و نام تو در میان قومها معروف شد چنانکه امروز می‌بینیم. هر چند ما گناه کرده‌ایم و پر از شرارت هستیم، ۱۶ ولی ای خداوند، التماس می‌کنم بخاطر امانتت، خشم و غضبت را از شهر مقدست اورشلیم برگردانی، زیرا قوم تو و شهر تو بسبب گناهان ما و شرارت اجداد ما مورد تمسخر همسایگان واقع گردیده‌اند.

۱۷ «ای خدای ما، دعای خدمتگزار خود را بشنو! به التماس من توجه فرما!

۷:۹

عز ۹:۷

ار ۲۷:۲۶؛ ۳:۲۵

۶:۲۳؛ ۱۶:۳۳

دان ۱۸:۹

۹:۹

نح ۱۷:۹

دان ۶:۵۰؛ ۹

۱۰:۹

پاد ۱۷-۱۳-۱۵؛ ۱۲:۱۸

۱۲:۹

اش ۲۶:۴۴

ار ۶-۲:۴۴

زکر ۶:۱

۱۳:۹

لاو ۱۴-۱۴:۴۵

تث ۱۵-۱۵:۲۸

اش ۱۳:۹

ار ۳۰:۲؛ ۳:۵

دان ۱۱:۹

۱۴:۹

ار ۲۸:۳۱؛ ۲۷:۴۴

دان ۷:۹

۱۵:۹

تث ۱۵:۵

نح ۱۰:۹

ار ۲۰:۳۲

قرن ۱:۱

۱۶:۹

جز ۱۴:۵

دان ۲۰:۹

یول ۱۷:۳

زکر ۳:۸

متی ۳۱:۲۳؛ ۳۲

۱۷:۹

اعد ۲۴-۲۶

مز ۱۹:۷؛ ۳:۸۰

مراثی ۱۸:۵

۱۱-۱۳ دانیال به برکات و بلاهایی اشاره می‌کند که در تشبیه فصل ۲۸ آمده است. خدا به مردم اسرائیل حق انتخاب داده بود: ایشان می‌توانستند به شرط اطاعت از او برکت بیابند، یا در اثر ناطاعتی مورد لعنت قرار گیرند. هدف از مصائب و رنجهایی که خدا می‌فرستاد این بود که مردم به‌سوی او باز گردند. وقتی با شرایط سخت روبرو می‌شویم، باید از خود بپرسیم که آیا علت خاصی وجود دارد که خدا ما را مورد داوری قرار داده است. اگر چنین است، باید از او درخواست بخشش کنیم. آنگاه می‌توانیم از او بخواهیم که ما را در مشکلاتمان یاری دهد.

۱۵:۹ دانیال رهایی اسرائیل از مصر را به یاد می‌آورد (ر.ش. به خروج فصل ۱۲) و آرزو می‌کند که خدا «امروز» نیز همان کارها را تکرار کند. به این ترتیب، ایمان او هم گذشته را در بر می‌گرفت و هم زمان حال را. ما نیز چون دعا می‌کنیم، باید به یاد آوریم که خدا در تاریخ و در زندگی ما چه کارهایی کرده است. یادآوری اعمال عظیم گذشته، باعث می‌شود که با اطمینان از او درخواست کنیم که او امروز و فردا نیز به یاری ما بشتابد. ترسید از اینکه از خدا بخواهید که اعمال گذشته را «امروز» نیز تکرار کند.

بخاطر خداوندیت بر خانه مقدست که ویران شده نظر لطف بینداز! ^{۱۸} ای خدای من، گوش بده و دعای ما را بشنو. چشمانت را باز کن و خرابی شهری را که نام تو بر آن است، ببین. ما بسبب شایستگی خود از تو درخواست کمک نمی‌کنیم، بلکه بخاطر رحمت عظیم تو!

^{۱۹} «ای خداوند، دعای ما را بشنو و گناهان ما را ببخش. ای خداوند، به درخواست ما گوش بده و عمل نما و بخاطر خودت، ای خدای من، تأخیر مکن، زیرا نام تو بر این قوم و بر این شهر می‌باشد.»

^{۲۰} زمانی که مشغول دعا بودم و به گناهان خود و گناهان قوم خود اسرائیل اعتراف می‌کردم و از خداوند، خدایم برای شهر مقدسش اورشلیم التماس می‌نمودم، ^{۲۱} جبرئیل که او را در خواب قبلی دیده بودم، با سرعت پرواز کرد و هنگام قربانی عصر نزد من رسید ^{۲۲} و به من گفت: «دانیال، من آمده‌ام به تو فهم ببخشم تا بتوانی این اسرار را بفهمی. ^{۲۳} همان لحظه که مشغول دعا شدی، جواب دعای تو داده شد و من آمده‌ام تو را از آن آگاه سازم، زیرا خدا تو را بسیار دوست دارد. پس، حال، دقت کن تا آنچه را که درباره خوابت می‌گویم، بفهمی.»

^{۲۴} «به امر خدا برای قوم تو و شهر مقدس تو هفتاد «هفته» طول خواهد کشید تا طبق پیشگویی انبیاء فساد و شرارت از بین برود، کفاره گناهان داده شود، عدالت جاودانی برقرار گردد و قدس‌الاقداص دوباره تقدیس شود. ^{۲۵} بدان و آگاه باش که از زمان صدور فرمان بازسازی اورشلیم تا ظهور رهبر برگزیده خدا، هفت «هفته» و شصت و دو «هفته» طول خواهد کشید و با وجود اوضاع بحرانی، اورشلیم با کوچه‌ها و حصارهایش بازسازی خواهد شد.

^{۲۶} «پس از آن دوره شصت و دو «هفته»، آن رهبر برگزیده کشته خواهد شد، ولی نه برای خودش. سپس پادشاهی همراه سپاهیان‌ش به اورشلیم و خانه»

۱۸:۹

مز ۱۴:۸۰

اش ۱۷:۳۷

ار ۱۲:۷؛ ۳۶

حز ۲۲:۳۶

۲۰:۹

اش ۵:۵۸؛ ۹:۵۸

دان ۳:۹؛ ۱۲:۱۰

۲۲:۹

دان ۱۶:۸؛ ۲۱:۱۰

زکر ۱۴:۹:۱

مکا ۱:۴

۲۴:۹

لاو ۸:۲۵

اعد ۳۴:۱۴

توا ۲۴:۲۹

اش ۵۱:۸؛ ۵۳:۱۰

روم ۳:۲۱؛ ۵:۱۰

قرن ۲-۱۸:۵

۲۵:۹

عز ۲۵:۴؛ ۱۵-۱۶

نح ۱:۲؛ ۸:۱۳

اش ۶:۹

یو ۴:۱۱؛ ۲۵:۴

۲۶:۹

اش ۸:۵۳

نح ۱:۱

متی ۲:۲۴

مر ۹:۱۲؛ ۱۳:۲

لو ۲۶:۲۴

به‌طور کامل ببخشیم. به همین شکل، بعضی از محققین «هفت هفته» (۴۹۰ سال) را مدت زمانی مجازی می‌دانند. اما برخی این مدت زمان را دقیقاً ۴۹۰ سال تفسیر می‌کنند؛ آنها معتقدند که مرگ مسیح در پایان ۶۹ هفته یعنی ۴۸۳ سال بعد از این پیشگویی روی داد. طبق تفسیری که عده زیادی آن را قبول دارند، هفتادمین هفته به معنی هفت سال مصیبت عظیم است که باید در آینده رخ دهد.

۲۶:۲۷ و ۲۷ «رهبر برگزیده» همان مسیح موعود است که از سوی قوم خودش رد شد. حکومت ابدی و کامل او در آینده برقرار خواهد شد. در مورد اعداد، زمانها، و وقایع این آیات بحث‌های زیادی شده است که آنها را می‌توان در دو نظریه عمده جمع‌بندی کرد: (۱) این پیشگویی در گذشته تحقق یافته است، یعنی به‌هنگام هتک حرمت معبد

۱۸:۹ دانیال تقاضای رحمت کرد نه کمک، زیرا می‌دانست قومش شایستگی کمک خدا را ندارد. خدا به ما کمک می‌کند، نه چون ما شایستگی آن را داریم، بلکه چون می‌خواهد وقتی به او نیاز داریم، رحمت عظیم خود را به ما نشان دهد. اگر خدا به‌خاطر گناهانمان از کمک به ما امتناع ورزد، چگونه می‌توانیم شکایت کنیم؟ اما اگر با وجود گناهانمان به ما کمک می‌کند، چگونه می‌توانیم از حمد و ستایش او خودداری کنیم؟

۲۵ و ۲۴:۹ هر «هفته» احتمالاً نمایانگر هفت سال است. کتاب مقدس اغلب برای رساندن مقصود، از اعداد کلی استفاده می‌کند، نه ارقام دقیق. برای مثال عیسی فرمود که ما باید «هفتاد مرتبه هفت بار» دیگران را ببخشیم. منظور او فقط ۴۹۰ بار نبود، بلکه می‌خواست بگوید که باید

خدا حمله برده، آنها را خراب خواهد کرد. آخر زمان مانند طوفان فرا خواهد رسید و جنگ و خرابیها را که مقرر شده، با خود خواهد آورد.^{۱۷} این پادشاه با اشخاص زیادی پیمان یک «هفته‌ای» می‌بندد، ولی وقتی نصف این مدت گذشته باشد، مانع تقدیم قربانی‌ها و هدایا خواهد شد. سپس این خرابکار، خانه خدا را آلوده خواهد ساخت، ولی سرانجام آنچه برای او مقرر شده بر سرش خواهد آمد.»

۲۷:۹
دان ۳۱:۱۱
متی ۱۵:۲۴
مر ۱۴:۱۳
لو ۲۰:۲۱

دانیال یک فرستاده آسمانی می‌بیند

در سال سوم سلطنت کورش، پادشاه پارس، دانیال که به او بلطشصر هم می‌گفتند، رؤیایی دیگر دید و تعبیر آن به او آشکار شد. این رؤیا در باره یک جنگ بزرگ بود که در آینده به وقوع می‌پیوست.^۱ من، دانیال، وقتی این رؤیا را دیدم سه هفته تمام ماتم گرفتم. ^۲ در این مدت نه خوراک کافی خوردم، نه لب به گوشت و شراب زدم، و نه ظاهرم را آراستم. ^۳ روز بیست و چهارم اولین ماه سال در کنار رود بزرگ دجله ایستاده بودم. ^۴ و وقتی به بالا نگاه کردم ناگهان مردی را دیدم که لباس کتان پوشیده و کمربندی از طلای خالص به کمر بسته بود. بدن او مانند گوهر می‌درخشید، صورتش برق می‌زد و چشمانش مثل شعله‌های آتش بود. بازوها و پاهایش مانند مفرغ صیقلی شده و صدایش شبیه غوغای گروه‌های بی‌شمار مردم بود. ^۵ از آن عده‌ای که در آنجا ایستاده بودیم، تنها من آن رؤیا را دیدم. آنچنان ترسی همراهان مرا فراگرفت که گریختند و خود را پنهان کردند. ^۶ من تنها ماندم و به آن رؤیای حیرت‌انگیز چشم دوختم. رنگم پریده بود و رمق و توانی در من نمانده بود. ^۷ وقتی آن مرد با من سخن گفت من روی خاک افتادم و از حال رفتم. ^۸ اما دستی مرا لمس نمود و مرا بر دستها و زانوهای لرزانم بلند کرد.

۱:۱۰
دان ۱:۱۷، ۲۱:۲، ۲۱:۲
۲۸:۶

۲:۱۰
عز ۴:۹
نح ۴:۱
۴:۱۰
حز ۳:۱
دان ۲۸
۵:۱۰
ار ۹:۱۰
حز ۲:۹
دان ۷:۱۲
مکا ۱۳:۱، ۱۵:۶
۷:۱۰
۲ یاد ۱۷:۶
حز ۱۸:۱۲
اعما ۷:۹
عبر ۲۱:۱۲
۸:۱۰
پیدا ۳۴:۳۲
خرو ۳:۳
دان ۲۷:۸، ۲۸:۷
حب ۱۶:۳
مکا ۱۷:۱

بیش از ۸۰ سال سن داشت)؛ وظایف دولتی او، مانع از رفتن او شد؛ یا شاید خدا به او گفت که بماند تا کاری را که به آن فرا خوانده شده بود، به پایان برساند.

۱۰:۱۰-۶:۵ کسی که دانیال دید، موجودی آسمانی بود. برخی از مفسرین معتقدند که این موجود آسمانی تجلی‌ای از مسیح است (ر.ش. به مکاشفه ۱:۱۳-۱۵)، در حالی که دیگران می‌گویند این موجود فرشته است (زیرا از میکائیل کمک خواست ۱۰:۱۳). در هر مورد، دانیال در یک لحظه جنگ بین قدرت‌های نیک و بد را در قلمرو فوق طبیعی مشاهده کرد.

۱۰:۱۰-۱۸ دانیال با دیدن این رؤیا ترسید، اما لمس آن فرستاده ترسهایش را فرو نشاند؛ دانیال قدرت تکلم

به دستور آنتیوخوس اپیفانس چهارم، یا با نابودی معبد به دستور سردار رومی، تیطس و سپازیان؛ (۲) این پیشگویی در آینده در زمان حکومت دجال عملی خواهد شد.

۱۰:۱۰-۱:۱ این آخرین رؤیای دانیال است (۵۳۶ ق.م). در آن نکات بیشتری در مورد جنگ بزرگ روحانی بین آنانی که از قوم خدا حمایت می‌کنند و آنانی که می‌خواهند ایشان را نابود سازند به دانیال داده می‌شود. در این خواب، اطلاعات بیشتری نیز درباره آینده، به‌خصوص جنگهای میان خاندان بطلمیوس (پادشاهان جنوب) و سلوکی‌ها (پادشاهان شمال) داده می‌شود.

۱۰:۱۰-۱:۱ چرا دانیال به اورشلیم باز نگشت؟ شاید او برای سفری طولانی و خطرناک خیلی سالخورده بود (او

۱۱ او به من گفت: «ای دانیال، ای مرد محبوب خدا، برخیز و به آنچه می‌خواهم به تو بگویم با دقت گوش بده! زیرا برای همین نزد تو فرستاده شده‌ام.» پس در حالیکه هنوز می‌لرزیدم سر پا ایستادم.

۱۲ سپس او گفت: «ای دانیال، نترس! چون از همان روز اول که در حضور خدای خود روزه گرفتی و از او خواستی تا به تو فهم بدهد، درخواست تو شنیده شد و خدا همان روز مرا نزد تو فرستاد. اما فرشته‌ای که بر مملکت پارس حکمرانی می‌کند بیست و یک روز با من مقاومت کرد و مانع آمدن من شد. سرانجام میکائیل که یکی از فرشتگان اعظم است، به یاری من آمد^{۱۴} و من توانستم به اینجا بیایم تا به تو بگویم که در آینده برای قومت چه روی خواهد داد؛ زیرا این رؤیا مربوط به آینده است.»

۱۵ تمام این مدت سرم را به زیر انداخته بودم و نمی‌توانستم کلمه‌ای حرف بزنم. ۱۶ آنگاه آن فرستاده که شبیه انسان بود لبهایم را لمس کرد تا توانستم باز سخن بگویم. من به او گفتم: «ای سرورم، این رؤیا بقدری مرا به وحشت انداخته که دیگر قوتی در من نمانده است؛^{۱۷} پس چگونه می‌توانم با شما حرف بزنم؟ توانم رفته است و بسختی نفس می‌کشم.»

۱۸ او باز مرا لمس کرد و من قوت گرفتم. ۱۹ او گفت: «ای مرد محبوب خدا، نترس! سلامتی بر تو باد! دلیر و قوی باش!» وقتی این را گفت قوت گرفتم. سپس گفتم: «ای سرورم، حال، سخن بگویند، زیرا به من قوت دادید.»

۲۰ او گفت: «می‌دانی چرا نزد تو آمده‌ام؟ آمده‌ام تا بگویم در «کتاب حق» چه نوشته شده است. وقتی از نزد تو باز گردم، به جنگ فرشته‌ای که بر پارس حکمرانی می‌کند خواهم رفت و پس از او با فرشته‌ای که بر یونان حکمرانی می‌کند خواهم جنگید. در این جنگها فقط میکائیل، نگهبان قوم اسرائیل، مرا یاری خواهد کرد.»

۱۱:۱۰

جز ۱:۲

دان ۱۷ و ۱۶ و ۱۷

۱۲:۱۰

دان ۹:۲۰-۲۳ : ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴

۱۳:۱۰

دان ۱۰:۲۱ : ۱۱:۱۲

زکر ۱۳

افس ۱۲:۶

یهو ۹

مکا ۷:۱۲

۱۴:۱۰

دان ۲:۲۸ : ۲۶ و ۲۷ : ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵

هو ۵:۳

۲ تنسا ۱:۳

۱۵:۱۰

جز ۲۴:۲۷ : ۲۳:۲۲

لو ۱:۲۰

۱۶:۱۰

خرو ۱۰:۴

هو ۱۴:۵

اش ۷:۶

ار ۹:۱

دان ۷:۱۵ : ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸

۹ و ۱۰

۱۷:۱۰

خرو ۱۰:۲۴ و ۱۱

اش ۶:۵

متی ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰

۱۹:۱۰

یوش ۱:۶-۹

اش ۳۵:۴۳ : ۳۴:۱۰

دان ۱۰:۱۲

ما را به تعویق بیندازد. انتظار نداشته باشید که جوابهای خدا بسیار آسان و بسیار سریع به شما برسد. دعا شاید با مخالفت نیروهای شریر مواجه شود، بنابراین مشتاقانه و صادقانه دعا کنید. سپس، امیدوار باشید که خدا در چارچوب برنامه زمانی خود به شما جواب دهد.

۲۰۱۰:۲۱ مورخان وقایع گذشته را ثبت می‌کنند و آنها را برای امروز تفسیر می‌کنند. روزنامه‌ها و مجلات وقایع امروز را ثبت می‌کنند. اما فقط خدا می‌تواند «کتاب آینده» را بنویسد زیرا فقط خدا از آینده خبر دارد. وقتی فرستاده‌ای با کلامی درباره آینده از طرف خدا می‌آید، به دقت به او گوش دهید.

را از دست داد، اما لمس فرستاده آن را به او باز گرداند؛ او احساس ضعف کرد، اما سخنان آن فرستاده به او قوت داد. وقتی رنجور هستیم، خدا می‌تواند ما را بهبود بخشد؛ وقتی پریشانیم، می‌تواند به ما آرامش دهد؛ و وقتی ضعیف هستیم، می‌تواند به ما قوت بخشد. از خدا بخواهید که به شما یاری رساند همانطور که به دانیال کمک کرد.

۱۰:۱۲ و ۱۳ با آنکه این فرستاده را خدا نزد دانیال فرستاده بود، موانع نیرومندی به مدت سه هفته او را معطل کردند. دانیال وفادارانه به دعا و روزه ادامه داد، و فرستاده خدا عاقبت رسید. شاید موانع نادیدنی جواب دعاهای

فرستاده آینده را پیشگویی می کند

۱۱ سپس آن فرستاده آسمانی گفت: «من همان کسی هستم که فرستاده شدم تا داریوش مادی را در سال اول سلطنتش تقویت و حمایت کنم. اما حال می‌خواهم به تو نشان دهم چه وقایعی در آینده رخ خواهد داد: در مملکت پارس سه پادشاه دیگر به سلطنت خواهند رسید. پس از آن، پادشاه چهارم روی کار خواهد آمد که از همه ثروتمندتر خواهد بود و بوسیله ثروتش، قدرت کسب کرده همه را بضد یونان تحریک خواهد کرد. ۳» سپس پادشاه نیرومندی روی کار خواهد آمد. قلمرو سلطنت او وسیع خواهد بود. او هر چه بخواهد انجام خواهد داد. اما در اوج قدرت، سلطنتش از هم خواهد پاشید و به چهار سلطنت ضعیف‌تر تقسیم خواهد شد. فرزندی از او به پادشاهی نخواهد رسید، زیرا سلطنت او از ریشه کنده شده، به دیگران داده خواهد شد. ۵» پادشاه مصر قدرت کسب خواهد کرد، ولی یکی از سردارانش بضد او شورش نموده، سلطنت را از دست وی خواهد گرفت و با قدرت بیشتری سلطنت خواهد کرد.

۶» چند سال پس از آن، بین پادشاه مصر و پادشاه سوریه پیمان صلح بسته خواهد شد و برای تحکیم این پیمان، دختر پادشاه مصر به عقد پادشاه سوریه در خواهد آمد. ولی این پیمان بزودی گسسته خواهد شد و آن دختر با پدر و افرادی که

۳:۱۱
دان ۱۹:۵؛ ۴:۸؛ ۵:۲۱؛
۳۶:۱۶:۱۱

۴:۱۱
ار ۳۶:۴۹
جز ۹:۳۷
دان ۲:۷؛ ۸:۸
زکر ۶:۲
لو ۲۰:۱۲
مکا ۱:۷

۶:۱۱
دان ۴۰:۱۵؛ ۱۳:۷؛ ۱۱

۲:۱۱ چهارمین پادشاه پارس شاید خشایارشا اول باشد که در کتاب استر تلفظ نامش به صورت آخشوروش ثبت شده است (۴۸۶ تا ۴۶۵ ق.م). او به حمله‌ای همه جانبه به یونان دست زد.

۳:۱۱ پادشاه نیرومند یونان اسکندر کبیر است که سرزمین ماد و پارس را فتح کرد و در عرض فقط چهار سال امپراطوری عظیمی به وجود آورد. قلمرو حکومت او به واقع وسیع بود.

۵:۱۱ چهار سلطنت ضعیف‌تر متشکل از این مناطق بودند: (۱) مصر، (۲) بابل و سوریه، (۳) آسیای صغیر، و (۴) مقدونیه و یونان. پادشاه مصر، بطلمیوس دوم بود.

۷:۱۱ به نظر می‌رسد که این پیشگویی سالها بعد در جنگهای سلوکی‌ها بین مصر و سوریه به تحقق پیوسته باشد. در سال ۲۵۲ ق.م، بطلمیوس دوم، پادشاه مصر، دخترش برنیکی را به عقد آنتیوخوس دوم، پادشاه سوریه در آورد تا پیمان صلح با سوریه ببندد. اما برنیکی به دست لائودیکی، همسر قبلی آنتیوخوس دوم کشته شد. برادر برنیکی، بطلمیوس دوم، به پادشاهی مصر رسید و برای انتقام خون خواهرش علیه سلوکی‌ها اعلام جنگ کرد.

۱۱:۱۱ باب بابل مغلوب حکومت ماد-پارس شد. پارس نیز مغلوب یونان به فرمانروایی اسکندر کبیر شد که اکثر سرزمینهای مدیترانه‌ای و خاور میانه را فتح کرد. پس از مرگ اسکندر، امپراطوری او به چهار بخش تقسیم شد. بطلمیوس کنترل بخش جنوبی فلسطین را به دست گرفت، و سلوکی‌ها بخش شمالی را گرفتند. آیات ۱ تا ۲۰ نزاع بین بطلمیوس و سلوکی‌ها بر سر تسلط بر فلسطین بین سالهای ۳۰۰ تا ۲۰۰ ق.م. را بازگو می‌کند. آیات ۲۱ تا ۳۹ ظلم و ستم بر اسرائیل در زمان حکومت آنتیوخوس ایفانسی چهارم را تشریح می‌کند. در آیات ۴۰ تا ۴۵ پیشگویی مربوط به زمانهای آخر است. از این به بعد، آنتیوخوس چهارم از نظر ناپدید می‌شود و دجال زمانهای آخر در مرکز توجه قرار می‌گیرد.

۲۱:۱۱ فرستاده آسمانی آینده اسرائیل را آشکار می‌کرد (ر.ش. به ۲۰:۱۰ و ۲۱). فقط خدا می‌تواند اینقدر واضح وقایع آینده را آشکار سازد. کار خدا فقط در ارتباط با کل تاریخ نیست، بلکه بر جزئیات پیچیده زندگی مردم نیز متمرکز است. نقشه‌های او چه برای ملت‌ها و چه برای تک تک افراد تغییرناپذیر است.

همراهش بودند کشته خواهند شد.^۷ سپس یکی از بستگان آن دختر به سلطنت مصر خواهد رسید و بضد پادشاه سوریه لشکر کشی خواهد کرد و وارد قلعه او شده، او را شکست خواهد داد.^۸ او تنها و ظروف گرانبهای طلا و نقره سوریه را با خود به مصر خواهد برد. پس از آن، چند سال صلح برقرار خواهد شد.^۹ سپس، پادشاه سوریه به مصر حمله خواهد کرد، ولی مجبور به عقب‌نشینی خواهد شد.^{۱۰}

«پسران پادشاه سوریه، لشکر بزرگی تشکیل خواهند داد و مثل سیل وارد مصر خواهند شد و تا قلعه پادشاه مصر پیشروی خواهند کرد.^{۱۱} آنگاه پادشاه مصر با خشم فراوان به جنگ پادشاه سوریه خواهد رفت و لشکر عظیم او را شکست خواهد داد.^{۱۲} پادشاه مصر از این پیروزی مغرور شده، هزاران نفر از دشمنان خود را نابود خواهد کرد، اما قدرت او دوام نخواهد یافت.^{۱۳}

«چند سال بعد، پادشاه سوریه با لشکری عظیم و مجهزتر از قبل، باز خواهد گشت^{۱۴} در آن زمان عده زیادی برضد مصر قیام خواهند کرد و حتی آشوبگرانی از قوم یهود به آنان خواهند پیوست تا پیشگویی‌ها را عملی سازند، ولی شکست خواهند خورد.^{۱۵} آنگاه پادشاه سوریه خواهد آمد و شهر حصاردار مصر را محاصره خواهد کرد و آن را خواهد گرفت. لشکر مصر یارای مقاومت نخواهد داشت و حتی سربازان قوی آنها کاری از پیش نخواهند برد.^{۱۶} پادشاه سوریه طبق خواست خود عمل خواهد نمود و کسی یارای مقاومت در برابر او را نخواهد داشت. او وارد سرزمین زیبای اسرائیل خواهد شد و آن را ویران خواهد نمود.^{۱۷} او برای فتح تمام مصر نقشه خواهد کشید و برای این منظور با پادشاه مصر پیمان خواهد بست و یکی از دخترانش را به عقد او در خواهد آورد، ولی نقشه‌اش عملی نخواهد شد.^{۱۸} آنگاه متوجه حکومت‌های ساحلی خواهد گردید و بسیاری از آنها را فتح خواهد کرد. ولی سرداری او را شکست خواهد داد و او با خفت و خواری عقب‌نشینی خواهد کرد.^{۱۹} پادشاه سوریه در راه بازگشت به وطن خود از پای در خواهد آمد و اثری از او باقی نخواهد ماند.^{۲۰}

«پادشاه دیگری پس از او روی کار خواهد آمد که برای حفظ شکوه سلطنتش مأموری خواهد فرستاد تا از مردم باج و خراج بگیرد. اما طولی نخواهد کشید که آن پادشاه کشته خواهد شد، ولی نه در جنگ یا آشوب.»^{۲۱}

آن فرستاده آسمانی ادامه داد: «پادشاه بعدی سوریه، شخص شروری خواهد

۷:۱۱

دان ۱۱:۱۹، ۳۸ و ۳۹

۸:۱۱

اش ۱۹:۳۷، ۴۶:۲۰

ار ۴۳:۲۲ و ۱۳

۱۰:۱۱

اش ۸:۸

ار ۷:۴۶ و ۸:۵۱، ۴۲:۵۱

دان ۱۱:۲۶، ۴۰

۱۳:۱۱

دان ۴:۱۶، ۷:۱۲

۱۵:۱۱

ار ۶:۶

حز ۴:۲۰، ۱۷:۱۷

۱۶:۱۱

یوش ۵:۱

دان ۵:۱۹، ۹:۸

۴۱:۳۶، ۳:۱۱

۱۷:۱۱

۲ پاد ۱۲:۱۷

حز ۴:۷، ۳:۴

لو ۹:۵۱، ۲۳:۱۱

روم ۸:۳۱

۱۸:۱۱

پیدا ۱۰:۵

۱۱:۲

۱۹:۱۱

مز ۲۷:۲، ۳۶:۳۷

ار ۴۶:۶

حز ۲۶:۲۱

آنتیوخوس سوم است. او هلیودوروس را فرستاد تا معبد اورشلیم را غارت کند و آن را بی‌حرمت سازد.

۲۱:۱۱ سلوکوس چهارم جانشین برادرش، آنتیوخوس چهارم، ملقب به اپیفانس شد که با چاپلوسی محبت رومی‌ها را به خود جلب کرد و بعد از مرگ برادرش قدرت را به‌دست گرفت.

۹:۱۱-۱۱ پادشاه سوریه سلوکوس دوم و پادشاه مصر بطلمیوس چهارم است.

۱۳:۱۱ این پادشاه سوری احتمالاً آنتیوخوس سوم و کبیر است که بعداً در ماگنیزیا مغلوب رومی‌ها شد (ر.ش. به ۱۱:۱۸).

۲۰:۱۱ منظور از این جانشین، سلوکوس چهارم، جانشین

بود که بدون اینکه حق سلطنت داشته باشد، بطور ناگهانی خواهد آمد و با حيله و دسيسه سلطنت را به چنگ خواهد آورد.^{۲۲} او قدرت کاهن اعظم و تمام مخالفان خود را درهم خواهد شکست.^{۲۳} او ابتدا با مردم پیمان خواهد بست، سپس آنان را فریب خواهد داد و به کمک عده کمی به قدرت خواهد رسید.^{۲۴} او با یک حمله غافلگیرانه وارد حاصلخیزترین ولایتها خواهد شد و کاری خواهد کرد که قبلاً هیچ یک از اجدادش انجام نداده بودند. او غنایم جنگی را بین افرادش تقسیم خواهد کرد؛ سپس برای تسخیر قلعه‌ها نقشه‌ها خواهد کشید، اما نقشه‌هایش عملی نخواهد شد.

۲۴:۱۱
اعد ۲۰:۱۳
نح ۲۵:۹
حز ۱۴:۳۴

^{۲۵} «بعد به خود دل و جرأت خواهد داد و لشکر بزرگی برای جنگ با مصر فراهم خواهد کرد. پادشاه مصر نیز با لشکری بسیار بزرگ و قوی به جنگ او خواهد رفت، ولی در اثر توطئه‌ای شکست خواهد خورد.^{۲۶} نزدیکان پادشاه باعث سقوط او خواهند شد و عده زیادی از سربازانش تارومار گشته، کشته خواهند شد.^{۲۷} سپس این دو پادشاه در حالی که برای یکدیگر توطئه چیده‌اند سر یک سفره خواهند نشست و به هم دروغ خواهند گفت. اما هیچ یک کاری از پیش نخواهند برد، زیرا هنوز موعد مقرر فرا نرسیده است.^{۲۸} پس پادشاه سوریه با غنایم فراوان، رهسپار مملکت خود خواهد شد. او در راه بازگشت، از اسرائیل عبور خواهد کرد و ویرانی‌هایی در آن ایجاد خواهد نمود؛ سپس به مملکت خود باز خواهد گشت.

۲۷:۱۱
ار ۵-۳:۹
دان ۴۰:۳۵:۱۱
حب ۳:۲
اعما ۳۱:۱۷

^{۲۹} «بعد در وقت مقرر، یکبار دیگر به مصر لشکرکشی خواهد کرد، ولی این بار نتیجه کار طور دیگری خواهد بود.^{۳۰} زیرا کشتی‌های جنگی روم او را تهدید خواهند کرد و او ترسیده، عقب‌نشینی خواهد نمود. پادشاه سوریه که از این عقب‌نشینی سخت به خشم آمده، دوباره اورشلیم را مورد تاخت و تاز قرار خواهد داد و سربازانش خانه خدا را آلوده خواهند نمود. او مانع تقدیم قربانی‌های روزانه خواهد شد و بتی در خانه خدا برپا خواهد نمود. او از یهودیانی که ایمان اجدادی خود را ترک کرده‌اند حمایت خواهد نمود^{۳۲} و با حيله گری،

۳۱:۱۱
حز ۲۴:۲۱:۲۴
دان ۱۱:۸-۱۳:۹
۲۷:۹
۱۱:۱۲
متی ۱۵:۲۴
مر ۱۴:۱۳
۳۲:۱۱
دان ۳۴:۲۱:۱۱
زکر ۱۳:۹-۱۶:۳:۱۰
مکا ۱۱-۷:۱۲

آلوده و نجس ساخت. مطابق شریعت یهود، خوک نجس بود و یهودیان نمی‌بایست آن را بخورند یا به آن دست بزنند. قربانی کردن خوک در خانه خدا توهین‌آمیزترین کاری بود که دشمن می‌توانست نسبت به یهودیان روا دارد. این واقعه بین سالهای ۱۶۸ تا ۱۶۷ ق.م. رخ داد.

^{۳۲:۱۱} این شاید اشاره‌ای باشد به مینلائوس، کاهن اعظم، که توجه آنتیوخوس را به خود جلب کرد و با او علیه یهودیانی که به خدا وفادار بودند، همکاری کرد. «کسانی که از خدا پیروی می‌کنند» می‌تواند اشاره‌ای باشد به مکابی‌ها و همراهان آنها؛ اما این پیشگویی ممکن است به شکل دیگری در آینده نیز تحقق یابد.

^{۲۷:۱۱} این دو پادشاه خائن احتمالاً آنتیوخوس چهارم پادشاه سوریه و بطلمیوس ششم، پادشاه مصر هستند. خیانت و فریبکاری روش نیرومندی است برای فرمانروایان تا از نظر مقام از یکدیگر پیشی گیرند. اما وقتی دو فرمانروای قدرتمند چنین روشی را علیه یکدیگر در پیش می‌گیرند، هر دو آنها ضعیف و نابود خواهند شد. این روش بی‌فایده هم هست زیرا در نهایت خدا است که تمام قدرت را در دست دارد.

^{۳۱:۳۰:۱۱} آنتیوخوس اپیفانس چهارم در خانه مقدس خدا در اورشلیم، قربانگاهی به افتخار زئوس برپا نمود و بر آن خوک قربانی کرد؛ به این ترتیب، خانه خدا را

آنان را بسوی خود خواهد کشید. ولی کسانی که از خدا پیروی می کنند بشدت با او مخالفت خواهند کرد.

۳۳ «در آن زمان حکیمان قوم، بسیاری را تعلیم خواهند داد، ولی برخی از آنان در آتش انداخته خواهند شد و برخی دیگر با شمشیر کشته و بعضی نیز زندانی و غارت خواهند گردید.^{۳۴} اما در این میان به پیروان خدا کمکهایی خواهد شد. سپس بسیاری از خدانشناسان با نیرنگ به آنها خواهند پیوست.^{۳۵} عده‌ای از حکیمان کشته خواهند شد، اما این باعث خواهد گردید که قوم پاک و طاهر شوند. این وضع همچنان ادامه خواهد یافت تا زمان مقرر خدا فرا رسد.

۳۶ «پادشاه سوریه هرچه بخواهد انجام خواهد داد. او خود را بالاتر و بزرگتر از هر خدایی خواهد دانست و به خدای خدایان کفر خواهد گفت. او به این کار ادامه خواهد داد تا زمان مجازاتش فرا رسد؛ زیرا آنچه خدا مقدر فرموده است واقع خواهد شد.^{۳۷} او نه به بت اجداد خود توجه خواهد کرد، نه به بتی که محبوب زنان است و نه به هیچ بت دیگری، بلکه خود را از همه اینها برتر خواهد پنداشت.^{۳۸} تنها بتی که او خواهد پرستید، بتی است که از قلعه‌ها محافظت می کند. به این بتی که اجدادش آن را نمی شناختند، طلا و نقره، سنگهای گرانبها و هدایای نفیس تقدیم خواهد کرد.^{۳۹} او با توکل به این بت بیگانه به قلعه‌های مستحکم حمله خواهد برد و کسانی را که مطیع او شوند به قدرت و حکومت خواهد رساند و بعنوان پادشاه، سرزمین را بین ایشان تقسیم خواهد کرد.

۴۰ «در زمان آخر، پادشاه مصر به جنگ پادشاه سوریه خواهد آمد و او نیز

۳۳:۱۱

زکر ۲۳-۲۰:۸

متی ۹:۲۴

یو ۲:۱۶

عبر ۳۸-۳۶:۱۱

مکا ۹:۱۰؛ ۹:۶؛ ۱۴:۷

۳۴:۱۱

دان ۳۲:۲۱:۱۱

متی ۱۵:۷

روم ۱۸:۱۶

مکا ۲۰:۲؛ ۱۱:۱۳؛ ۱۴-۱۱

۳۵:۱۱

تث ۱۶:۸

امث ۳:۱۷

دان ۱۰:۱۲

زکر ۹:۱۳

مکا ۱۷:۱۷؛ ۱۵:۱۴

۳۶:۱۱

تث ۱۷:۱۰

اش ۲۵:۱۰؛ ۱۳:۱۴؛ ۲۰:۲۶

دان ۴۷:۲؛ ۲۰:۵؛ ۱۱:۸:۷

۳:۱۱؛ ۲۷:۹؛ ۱۱:۸

اعما ۲۸:۴

مکا ۷:۱۰؛ ۱۳:۶

۴۰:۱۱

ار ۱۳:۴

دان ۳۵:۲۷:۱۱؛ ۹:۴:۱۲

زکر ۱۴:۹

داده باشد، باز هنوز برای تصفیه بیشتر جا دارید. آیا با آزمایشها روبرو هستید؟ آنها را فرصت‌هایی بدانید که از طریق آنها خدا می‌تواند شما را تصفیه کند.

۳۶-۳۹:۱۱ این آیات می‌تواند یا به آنتیوخوس اپیفانس چهارم اشاره داشته باشد، یا به تیطس و سپازیان، یا به دجال. برخی از این وقایع در گذشته تحقق یافته‌اند و برخی دیگر قاعدتاً باید در آینده واقع شوند.

۳۷:۱۱ خدای محبوب زنان، تموز-ادونیس است، یعنی یکی از خدایان باروری بابلی (ر.ش. حزقیال ۱۴:۸).

۳۸:۱۱ بعضی معتقدند که «بتی که از قلعه‌ها محافظت می‌کند»، ژوپیتز یا ژئوس است. مقصود این آیه این است که این پادشاه، جنگ را خدای خود خواهد ساخت. او بیش از پیشینیان خود، به جنگ خواهد پرداخت و به ترس و وحشت جنگ افتخار خواهد کرد.

۴۰:۱۱ اینجا نقطه عطفی در پیشگویی‌ها پدید می‌آید. آنتیوخوس چهارم از صحنه خارج می‌شود و از اینجا تا آخر کتاب دانیال، دجال و زمانهای آخر در مرکز توجه قرار می‌گیرد.

۳۳:۱۱ به‌هنگام آزمایشها به یاد می‌آوریم که برای مقابله با آنها چقدر ضعیف و ناتوانیم. در چنین مواقعی، به‌جستجوی پاسخ سؤالات بسیار و هدایت روشن بر می‌آییم. کلام خدا حتی برای کسانی که در زمانهای عادی هرگز به آن نگاه نمی‌کنند، جالب توجه می‌گردد. ما که ایماندار هستیم باید خود را آماده سازیم تا از فرصت‌ها استفاده کنیم و کلام خدا را به‌هنگام نیاز با دیگران در میان بگذاریم. همچنین باید آماده باشیم تا به‌هنگام تعلیم کلام خدا، مورد آزار و اذیت قرار بگیریم و از سوی مردمان طرد شویم.

۳۵:۱۱ فرستاده خدا دوره‌ای از آزمایش را توصیف می‌کند که در آن حتی ایمانداران توانا نیز ممکن است لغزش بخورند. این می‌تواند به این معنا باشد که ایشان (۱) در گناه خواهند افتاد، یا (۲) ترسان شده، ایمان خود را از دست خواهند داد، یا (۳) اشتباهاً از تعلیم نادرست پیروی خواهند کرد، یا (۴) متحمل رنج و درد شدید شده، شهید خواهند گردید. اگر ما مصائب را تحمل کنیم و در ایمان پایدار بمانیم، آنها باعث تصفیه ما شده، ما را خالص‌تر خواهند ساخت. خدا هر چقدر هم شما را برکت

با عرابه‌ها و سواران و کشتی‌های زیاد مثل گردباد به مقابله او خواهد رفت. پادشاه سوریه سیل آسا به سرزمین‌های زیادی یورش خواهد برد^{۴۱} و آنها را تسخیر خواهد کرد و سرزمین زیبای اسرائیل را نیز مورد تاخت و تاز قرار خواهد داد. ولی از بین این قومها، ادومی‌ها و موآبی‌ها و اکثر عمونی‌ها جان سالم بدر خواهند برد،^{۴۲} اما مصر و سرزمینهای بسیار دیگر به اشغال او درخواهند آمد.^{۴۳} او تمام خزانه‌های طلا و نقره و اشیاء نفیس مصر را غارت خواهد کرد، و اهالی لیبی و حبشه خراج گزاران او خواهند شد.^{۴۴} «ولی از مشرق و شمال اخباری به گوش او خواهد رسید و او را مضطرب خواهد ساخت، پس با خشم زیاد برگشته، در سر راه خود بسیاری را نابود خواهد کرد.^{۴۵} بین اورشلیم و دریا اردو زده، خیمه‌های شاهانه خود را برپا خواهد کرد، ولی در همانجا اجلش خواهد رسید و بدون اینکه کسی بتواند کمکش کند، خواهد مرد.»

۴۱:۱۱
ار ۴۷:۴۸ ؛ ۴۹:۶

۴۳:۱۱
جز ۴:۳۰ و ۵
نح ۹:۳

پیشگویی درباره زمانهای آخر

آن فرستاده آسمانی که لباس کتان برتن داشت، در ادامه سخنانش **۱۲** گفت: «در آن زمان، فرشته اعظم، میکائیل، به حمایت از قوم تو برخواید خاست. سپس چنان دوران سختی پیش خواهد آمد که در تاریخ بشر بی سابقه بوده است، اما هر که از قوم تو نامش در کتاب خدا نوشته شده باشد، رستگار خواهد شد.

۱:۱۲
ار ۷:۳۰
جز ۹:۵
دان ۱۰:۷ ؛ ۱۲:۹
۴:۱۰ ؛ ۲۱:۱۰
مر ۱۹:۱۳

۲ «تمام مردگان زنده خواهند شد بعضی برای زندگی جاودانی و برخی برای شرمساری و خواری جاودانی.

۲:۱۲
اش ۱۹:۲۶
یو ۲۸:۵ و ۲۹

۳ «حکیمان همچون آفتاب خواهند درخشید و کسانی که بسیاری را به راه راست هدایت کرده‌اند، چون ستارگان تا ابد درخشان خواهند بود.»

۳:۱۲
اش ۱۱:۵۳
یو ۳۵:۵

۴ سپس به من گفت: «اما تو ای دانیال، این پیشگویی را مثل یک راز نگهدار؛

۴:۱۲
اش ۱۶:۸ ؛ ۱۱:۹

هلاک شوندگان، اندیشه شگفتی بود (برای دستیابی به سایر منابع عهدعتیق درباره قیامت مردگان، به ایوب ۱۹:۲۵ و ۲۶؛ مزبور ۱۰:۱۶؛ و اشعیا ۱۹:۲۶ نیز نگاه کنید).

۳:۱۲ بسیاری از مردم برای «ستاره شدن» در این دنیای ناپایدار تلاش بسیار می‌کنند. خدا می‌فرماید که چطور می‌توانیم «ستارگان» ابدی باشیم: «با هدایت بسیاری به راه راست.» اگر خداوند خود را به دیگران معرفی کنیم، می‌توانیم ستارگان واقعی باشیم، زیبا و درخشان از نظر خدا! ۴:۱۲ چرا این پیشگویی می‌بایست مهر شود و همچون یک راز محفوظ بماند؟ زیرا می‌باید به مردمان زمان‌های آخر این امید حیاتی را بدهد تا بدانند که خدا عاقبت

۱:۱۲ در طول سالهای بعدی، دوران سختی برای اسرائیل مقدر است. ارمیا (ارمیا ۷:۳۰) و عیسی (متی ۲۴:۲۱؛ ب) نیز از این نحوه توصیف آینده استفاده می‌کردند. با وجود این، دوران سخت با وعده بزرگ امید برای ایمانداران واقعی تعدیل می‌شود.

۲:۱۲ این اشاره روشنی است به رستاخیز نیکان و بدان، با آنکه سرنوشت ابدی هر یک از آنها کاملاً متفاوت خواهد بود. در زمان نگارش این کتاب، تعلیم درباره قیامت مردگان معمول نبود، گرچه هر اسرائیلی معتقد بود که در روز برقراری ملکوت نوین خدا حضور خواهد داشت. این اشاره به قیامت جسمانی مردگان، چه رستگاران و چه

آن را مهر کن تا وقتی که زمان آخر فرا رسد. بسیاری به سرعت حرکت خواهند کرد و علم خواهد افزود.»

^۵ آنگاه من، دانیال، نگاه کردم و دو نفر دیگر را نیز دیدم که یکی در اینسوی رودخانه و دیگری در آنسوی آن ایستاده بودند. یکی از آنها از آن فرستاده آسمانی که لباس کتان برتن داشت و در این هنگام بالای رودخانه ایستاده بود، پرسید: «چقدر طول خواهد کشید تا این وقایع عجیب به پایان برسد؟» او در جواب، دو دست خود را بسوی آسمان بلند کرد و به خدایی که تا ابد باقی است قسم خورد و گفت: «این وضع تا سه سال و نیم طول خواهد کشید. وقتی ظلم و ستمی که بر قوم خدا می شود پایان یابد، این وقایع نیز به پایان خواهد رسید.»

^۸ آنچه را که او گفت شنیدم، ولی آن را درک نکردم. پس گفتم: «ای سرورم، آخر این وقایع چه خواهد شد.»

^۹ او جواب داد: «ای دانیال، تو راه خود را ادامه بده، زیرا آنچه گفته ام مهر خواهد شد و مخفی خواهد ماند تا زمان آخر فرا رسد. اعدۀ زیادی پاک و طاهر خواهند شد، ولی بدکاران به کارهای بدشان ادامه خواهند داد. از بدکاران هیچکدام چیزی نخواهند فهمید، اما حکیمان همه چیز را درک خواهند کرد.»

^{۱۱} «از وقتی که تقدیم قربانی های روزانه منع شود و آن بت در خانه خدا برپا گردد، یک دوره هزار و دویست و نود روزه سپری خواهد شد.»

۶:۱۲
جز ۲:۹
دان ۱۶:۱۳، ۱۶:۱۰، ۱۶:۱۲، ۸:۱۲
زکر ۱۳ و ۱۴:۱
متی ۳:۲۴
مر ۴:۱۳
۷:۱۲
جز ۵:۲۰
دان ۲۵:۷، ۲۴:۸
لو ۲۴:۲۱
مکا ۷:۱۰، ۷:۱۱، ۷:۱۵، ۱۴:۱۲

۱۰:۱۲
اش ۳۲:۷
دان ۳:۱۲
مکا ۱۸:۳، ۲۰:۹، ۲۱:۹
۱۱:۲۲، ۱۱:۱۶
۱۱:۱۲
دان ۲۷:۹، ۳۱:۱۱
متی ۱۵:۲۴
مر ۱۴:۱۳
مکا ۲:۱۱، ۶:۱۲، ۵:۱۳

اشاره دارد که آنتیوخوس اپیفانس چهارم آن را در خانه خدا در اورشلیم بر پا داشت و بر آن خوک قربانی کرد. برخی از صاحب نظران بر این باورند که این پیشگویی دو بار تحقق خواهد یافت که بار دوم آن به دجال یا یکی از اعمال وحشتناک او اشاره دارد. به احتمال قوی، این پیشگویی و پیشگویی های اوائل این فصل، به طور خاص ابتدا به آنتیوخوس اپیفانس چهارم اشاره دارد، و بعد پیشگوییها مربوط به زمانهای آخر می گردد.

۱۲:۱۱ و ۱۲:۱۲ این آیه ها یا محاسبات بیشتری هستند در باره آزار و اذیت یهودیان در زمان آنتیوخوس اپیفانس چهارم، یا به زمانهای آخر اشاره دارند. منع قربانی روزانه به معنای منع پرستش خدای واقعی و ظلم و ستم به ایمانداران است. در مورد این اعداد حدس و گمان های زیادی هست. معنای این اعداد برای دانیال پوشیده بود، و برای ما هم پوشیده است، و زمانی آشکار خواهد شد که لازم باشد در کشان کنیم. نکته در اینجا است که زمان ظلم و ستم که به آن اشاره رفته است، پایانی دارد؛ خدا کنترل آن را در دست دارد، و بر شیطان پیروز خواهد شد.

بر تمام بدیها غالب خواهد شد. دانیال معنای درست زمانها و وقایع این خواب را درک نمی کرد. لیکن ما چون در «زمان های آخر» زندگی می کنیم، می توانیم تشخیص دهیم که کدامیک از این رویدادها در شرف تحقق می باشد. کل کتاب تا قبل از پایان تاریخ زمین، به طور کامل درک نخواهد شد.

۷:۱۲ به نظر می رسد که «قوم خدا» بارها و بارها در طول تاریخ مورد ظلم و ستم قرار می گیرد. هدف خدا از تکرار این امر، شکستن غرور و تکبر قومش و هدایت آنها به قبول او به عنوان سرور خود می باشد.

۱۰:۱۲ به دانیال گفته شد که مردم برای درک آنچه رخ می دهد، باید راغب به فراگیری باشند. آنگاه که در کشاکش آزمایشها و آزارها قرار داریم، نمی توانیم مفهوم واقعی شان را درک کنیم. اما اگر راغب باشیم که از آنها درسی بیاموزیم، قطعاً سبب تصفیه مان خواهند شد. وقتی از دوره ای بحرانی و سخت سر بلند بیرون آمدید، بکشید از آن درسی بیاموزید تا در آینده برایتان سودمند باشد.

۱۱:۱۲ «آن بت در خانه خدا بر پا گردد» به مذهب زئوس

۱۲ خوشابحال آن که صبر می‌کند تا به پایان دوره هزار و سیصد و سی و پنج روزه برسد!
 ۱۳ «اما ای دانیال، تو راه خود را ادامه بده تا پایان زندگی‌ات فرا رسد و بیارامی. اما بدان که در زمان آخر زنده خواهی شد تا پاداش خود را بگیری.»

۱۲:۱۲

دان ۱۴:۸

مکا ۲:۱۱

۱۳:۱۲

مز ۵:۱۶

مکا ۵:۱۶

آنگاه که نوجوانی بیش نبود به اسارت برده شد؛ او تصمیم گرفت در سرزمین اسارت به خدا وفادار بماند. دانیال با به خطر انداختن جاننش، تمام عمر خود را با حکمتی شگرف، صرف پند و نصیحت به کسانی کرد که او را اسیر ساخته بودند. خدا او را به خدمتگزاری خود برگزید تا برخی از وقایع اسارت و برخی از رویدادهای مهم آینده را ثبت کند. در کهنسالی، پس از آنکه سالهای عمرش را به خدا وفادار مانده بود، خدا به او اطمینان داد که به قیامت از مردگان خواهد رسید و سهم خود را در پادشاهی ابدی خدا دریافت خواهد کرد. وفاداری به خدا پاداشی بس بزرگ دارد، اما نه لزوماً در این زندگی، بلکه به‌طور قطع در عالم آینده.

۱۳:۱۲ وعده قیامت بار دیگر مورد تأکید قرار می‌گیرد. دانیال روزی تحقق گفته‌هایش را خواهد دید، اما نباید بقیه عمرش را صرف یافتن معنای خوابهایش می‌کرد. در عوض، او می‌بایست در آرامش ناشی از حاکمیت مطلق خدا بیارامد و چشم انتظار زمانی باشد که با خدا زندگی جاودانی خواهد داشت. خدا همه چیز را در این زندگی برای ما آشکار نمی‌کند. ما باید به همین تصویر تاریک باشیم تا زمان مناسب فرار رسد که چیزهای بیشتری را ببینیم. او تمام چیزهایی را که لازم است بدانیم به ما خواهد گفت.

۱۳:۱۲ در نگارخانه خدمتگزاران برجسته خدا، تصویر دانیال می‌درخشد. دانیال که از خانواده‌ای اشرافی بود،